

# قیام امام ایران

زیر نظر شورای نویسندگان

ارگان مرکزی نهضت مقاومت ملی ایران

مهران طبری

## درس آموزی از تروریسم

یافت که تروریست ها طلب می کردند ، دولت فرانسه اعلام کرده که در برابر تروریسم کوتاه نخواهد آمد مدو با تروریست ها مذاکره نخواهد کرد .

با این همه دورتا زه ای از مذاکرات آغاز شده است . فرانسه نمایندگان خود را به دمشق گسیل داشت تا با مسئولان دولت سوریه به مذاکره بپردازد . تیزو وزیر امور خارجه فرانسه ، در زمان ملل متحد با علی اکبر ولایتی وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ، دیدارهای طولانی داشت . حتی سر و کله اسقف کاپوچی معروف در پاریس پیدا شد . کاپوچی به زندان "سانته" رفت و با ژرژ ابراهیم عبدالله ، تروریستی که متهم به قتل است ، دیدار کرد . کاپوچی پس از این دیدار گفت ابراهیم عبدالله را انسانی یافته است که با خشونت و تروریسم مخالف است . کاپوچی افزود که بسیاری از مجامع موریتی به پاریس آمده است . اما نگفت این ماء موریت چه بود چه کسی آن را به وی داده است . دولت هم خودش را به کوچه علی چپ می زند . با این همه کاپوچی باید برای مذاکره با تروریست ها میانجی شده باشد .

بقیه در صفحه ۱۰

### اشک تمساح

در صفحه ۴

### بنزین جیره بندی شد

از روز ۳ اکتبر ریدیکر بنزین در سراسر کشور جیره بندی شد . بنا به گزارش رادیوی جمهوری اسلامی از این بنزین توموبیل های ۴ سیلندر به بالا در ماه ۶ لیتر و توموبیل های کوچک تر ماه ها نه تنها ۴ لیتر بنزین دریافت خواهند کرد ، از چندی قبل در ایران شایع شده بود که بنزین و گازوئیل جیره بندی خواهد شد . دولت میرحسین موسوی چند بار این شایعات را تکذیب کرد . اما از روز چهارشنبه اول اکتبر ، قبل از اعزام کوبنی شدن بنزین ، صف های طولانی توموبیل در تهران در پشت جایگاه های بنزین تشکیل شد .

بقیه در صفحه ۲

هادی بهزاد

## تأملی در مذاکرات ایسلند

مبادله جاسوس و گروگان و حکایاتی از این دست ، در مذاکرات کشورها ما جرای بعید و بی سابقه ای نیست . در همین دهه های گذشته و مخصوصاً "باشدت روز افزون فعالیت های جاسوسی متقابل" با رها شده انعکاس داد و ستدهای از اینگونه در وسایل ارتباط جمعی بوده ایم ، ولی در این میان مذاکرات عجولانه ای سیاست پیشگان شوروی و آمریکا ، در بسیاری

سرنوشت دوتن : ژنادهای زاکسبارف کارمند هیئت نمایندگی شوروی در سازمان ملل متحد و نیکلادانلیف روزنامه نگار آمریکایی ، هر دو متهم به جاسوسی - و سرانجام آزادی آن ها - به عنوان "رفع آخرین مانع" بر سر مذاکرات (می توان گفت : غیرعادی) سران دو بر قدرت ، با یادداشت ویژه ای به فهرست این قبیل "مبادلات" وارد می شود .

بقیه در صفحه ۲

## مصادره ی سپرده ها

امام امت ورهیرا انقلاب اسلامی رسیده و مورد تاء بیدقرا رگرفته است .

میرحسین موسوی ، نخست وزیر جمهوری اسلامی ضمن نامه بسیار محرمانه و مستقیم (مورخ ۳ سپتامبر) به بانک مرکزی دستور داده است هزینه های ریالی احداث متروی تهران و کارخانه پتروشیمی اراک را از سپرده های ثابت مردم ، تاء مین اعتبار کند . آقای دکتر نوربخش و مسئولان هیئت نظارت بر بانک ها در پاسخ این نامه ، ضمن یک گزارش مشروح به اطلاع نخست وزیر رسانند که سپرده های ثابت مردم که بالغ بر ۵۰۰ میلیون تومان می شود به طوری مانعی نزد بانک ها سپرده شده است و هر زمان - بسته به مدت تسریر اراک - ما حبان سپرده ها بخوانند می توانند وجوه مزبور را مطالبه کنند و بانک ها در عدم پرداخت آن هیچگونه مجوز قانونی ندارند .

آقای میرحسین موسوی ، در پاسخ به این گزارش بانک مرکزی مجدداً در تاریخ ۹ سپتامبر ، طی نامه ای بسیار محرمانه ، نوشت : "۱۰۰ احداث متروی تهران و پتروشیمی اراک از اولویت های غیرقابل اجتناب است . با توجه به این واقعیت که مردم تردیدی نیست که ما حبان سپرده ها وضع فوق العاده دولت خدمتگزار جمهوری اسلامی را درک خواهند کرد . بانک ها برای آنکه دچار محظورات قانونی نشوند ، مجاز خواهند بود که به مطالبه کنندگان سپرده ها ، معادل اوراق سهام متروی تهران و پتروشیمی اراک تاء دیه کنند . این دستور غیر قابل برگشت است ، زیرا به عرض مقام

حسینعلی مشکان

### دعوت سخاوتمندانه

#### از بخش خصوصی

وزیر صنایع جمهوری اسلامی بمناسبت پایان دوازدهمین نمایشگاه بین المللی تهران ، نطقی ایراد کرد و بخش خصوصی را ربه "شارکت" فراخواند . آقای وزیر گفت : "از سرمایه گذاران داخلی دعوت می کنیم در صنایع واسطه ای یا صناعی که اتکای ارزی کمتری دارند وجود آن ها ضروری است سرمایه گذاری کنند . به عنوان مثال وزارت صنایع علاقه مندی خود را به ایجاد واحدهای صنعتی قند در استان خراسان ، ایجاد کارخانه های تولید خمیر کاغذ ، لاستیک ، شیر خشک و غذای کودک ، تولید سموم دفع آفات ، تولید مواد آلی از زباله به اطلاع سرمایه گذاران داخلی می رساند ."

ایران و ژاپن دو کشور شرقی بودند که تقریباً در یک زمان متوجه شدند بر اثر ورود مالی بنام "صنعت" در زندگی بشر ، جهان در مسیر سرشتی دیگر قرار گرفته است . هر کشوری خود را با عصر صنعت هماهنگ کند راه به جایی خواهد برد والا ناگزیر خواهد بود لنگ لنگان از پی قافله ی بدو که هرگز به گرد پای آن هم نخواهد رسید .

بقیه در صفحه ۱۲

### تسلیت

نهضت مقاومت ملی ایران درگذشت دکتر ابوالحسن بختیار را ، که هفته گذشته در زندان رژیم منحوس جمهوری اسلامی درگذشت ، به دکتر شاپور بختیار رهبر نهضت و دکتر عباسقلی بختیار همسر زخمی خود ، صمیمانه تسلیت می گوید .

بقیه از صفحه ۱

## تأملی در مذاکرات ایسلند

مسلم " گرفتاری این دو تن ، سد اصلی راه نیوده است ، اما عجله ای که در حل و فصل آن ، از هر دو سوبه عمل آمد و بی درنگ به اجلاس دوروزه ( ۱۱ و ۱۲ اکتبر جاری ) رهبران شوروی و آمریکا در ایسلند منتهی شد ... این نظر را قوت بخشید که طرفین بر ضرورت و مخصوصاً " فوریت ملاقات خود ( پیش از فرارسیدن قرار قبلی که آن هم همچنان با اعتبار خود باقیست ) چندان اصرار نداشته اند که اگر احتمالاً " مشکل پیچیده تری هم پیش می آمد - به حل پرشتا ب آن نیز ناگزیر می بودند . گرچه مقامات شوروی بر لزوم پرهیز از " امیدهای سه دوراز واقع بینی نسبت به حاصل مذاکرات هشدار داده اند " ولی بسیاری از آگاهان معتقدند که این واقعه حداقل " راه را به روی توافق های اصولی هموار خواهد کرد " .

بدیهی است پیش بینی و حتی ارزیابی آنچه از این دیدار " تراوش خواهد کرد " بسیار مشکل و شاید ناممکن باشد . همینقدر می توان گمان برد ، با وجود آنکه رسماً " اعلام شده است " مسئله ی تقلیل تسلیحات ، مسئله ی کلیدی در گفتگوها خواهد بود - ولی مسائل مهم و حیاتی دیگری از جمله حوادث حادثه ورمیانه - جنگ ایران و عراق و مشکل افغانستان نیسیز در بررسی های دوطرفه ، از مرتبه ی درجه اولی برخوردار خواهد بود ( دونالد ت - ریگان ) رئیس امور اجرائی کاخ سفید و مشاور ریاست جمهوری روز چهارشنبه گذشته فاش کرد که " رهبران دو کشور در باره ی کاهش تسلیحات و مناسبات فیما بین و نیز تقلیل تشنجات موجود در جهان به گفتگو خواهد نشست . " بدیهی است مسئله ی مسابقات تسلیحاتی بخودی خود در مناسبات شرق و غرب به یک معضل فوق العاده مهم و اساسی مبدل شده است زیرا نه فقط به مخاطرات ناشی از " صلح مسلح " و توازن قوا ( از طریق افزایش سلاح های موحش ) ارتباط پیدا می کند بلکه در زمینه های اقتصادی نیز خواه در صورت توافق به کاهش و خواه در حالت ادامه ی مسابقات تسلیحاتی با مشکلات پیچیده ای همراه است .

رئیس جمهوری آمریکا طی حتی از اولین دوره ی فعالیت های انتخابی خود تا کنون ضمن تاکید بر لزوم جبران عقب ماندگی تسلیحاتی کشورش که به طول اونتجه زما مداری طولانی دمکرات ها بوده ، هرگز کتمان نکرده است و نمی کند که مسئله ی تسلیحات در ایالات متحده ، با مسئله ی تولیدات و مجموعه اقتصاد آمریکا جوش خورده است . هم اکنون بخش مهمی از اقتصاد آمریکا وابسته به لبراتورهای تحقیق در زمینه ی سلاح های مدرن - به تولید تسلیحات مشغولند و پیدا است که توقف وسیع و یا تبدیل عمل آن ها در کوتاه مدت به آسانی میسر نیست . شوروی ها نیز با آنکه مدعی اند بنابر " خصلت اقتصاد " خود از بحران بیکاری و معضل تبدیل تولیدات نگرانی ندارند

ولی در کنایه روایت ها ، خود می دانند که موضوع بدین سهولت که در مقالات ایدئولوژیک رقم می خورد ، قابل توجیه نیست - علاوه بر آن ، شوروی در قلمرو مسابقات تسلیحاتی با تضاد عمیقی مواجه است که با آن از یک طرف با ( ضرورت توجه به عقب نمودن از حریف ) و از طرف دیگر با ( نیاز به اقتصادمان صلح و رفع کمبودهای زیستی ) مشخص می شود - با این توضیح که هر اندازه منابع مالی و ارزی خود را به سوی تسلیحات سوق دهد ، ناچاراً پیدا ز بخش دیگر بکاهد که همچنان نسبت به مقیاسات غرب پائین است و بهر تقدیر برشته های متنوعی از مسائل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی به مشکل مسابقات تسلیحاتی جنبه ی کلیدی بخشیده و از این روست که کاهش یا افزایش تسلیحات و طبعاً " تولیدات جنگی " برای دوطرف ولوبینا بر معیارهای مختلف ، بسیار با اهمیت و حیاتی است .

با این همه سواى این مسئله ، در جهان امروز مسائل متعدد دیگری نیسیز با هیبت روز افزون مطرح شده اند که از دیدگاه نظام ابرقدرتی ، همچنان " با اهمیت و حیاتی " محسوب می شوند که از آن جمله اند مشکلات دائمی لتزاید منطقه ی خاورمیانه که بهی گفتگو جنگ جمهوری اسلامی ایران و عراق - معضل افغانستان و مناسبات اعراب و اسرائیل و طبعاً " مسئله ی فلسطین و لبنان - با نسبت های مختلف اجزاء اصلی آن به حساب می آیند .

این نکته غالباً " بر سر زبان ها است که جنگ خلیج فارس از آن جهت که به گردش کارخانه های نظامی کمک می دهد ، پدیده ایست که شرق و غرب در خا موش مانند آن چندان رغبتی نشان نمی دهند - با دیدگفت این استنتاجی انتزاعی و یکسویه است . حال آنکه از این مقوله را که " صولاً " این جنگ و عوارض

جنسی آن و مثلاً " گرایش سایر کشورهای منطقه به خرید سلاحه ) تا چه حد - بگرمی با زار سلاحه سازان یاری می دهد؟ و یا این پرسش را که جنگ تا چه اندازه می تواند این گرمی را خاصه همراه با انهدام منابع درآمد ( لا اقل در مورد ایران و عراق ) و کاهش صادرات نفتی آن ها - حفظ کند؟ کنار می گذاریم زیرا دستیابی به پاسخ های منطقی فراتر از مباحثات " مجلسی " و مقالات تبلیغاتی نیز ناممکن است و بهر حال این نکته ی مهمی است و نباید از آن غافل ماند - اما به فرض قابل قبول ، که نتیجه این قیاس بین این نظریه که جنگ خلیج فارس ما بهی گرمی فوق العاده ی با زار سلاحه شده است همانگونه که گذشت تازه این برداشتی یکسویه و بی ارتباط با مسائل موجود و مسائل احتمالی ناشی از حضور جمهوری " مشکل تراش " اسلامی خواهد بود .

واقعیت این است که پیروزی مطلق هر طرف با ب منافع قدرت ها و بقول آن ها با ب " مصالح منطقه " نیست . ولی :

- در شرایطی که غلبه عراق بر ایران تا مرز یقین منتهی است .

- در شرایطی که جمهوری اسلامی بنا بر ماهیت خود که تمام معنای " تروریسم دولتی " است و حضورش حتی به مقیاس سنگین تری از " مسئله فلسطین " منبیت منطقه را به مخاطره افکنده است .

- و دست آخر ( احتمال ) پیروزی خواه نسبی و خواه قاطع آن بر حریف در ارتباط با تک تک کشورهای منطقه ( از اسرائیل گرفته تا افغانستان و مرزها و سرزمین های مسلمان نشین شوروی - از سوریه تا عربستان و امارات متحده و حتی مصر و کشورهای شمال آفریقا ) بی شک به

یک سلسله معضلات حادثه از تر در منطقه خواهد آمد نجا مید و گذشته از آن هـ ، مجموعه ای از مسائل ریز و درشت دیگر که به نحوی به موجودیت رژیم تهران گره می خورد - روی هم عواملی که نباید به صرف تاء کیدیر " گرمی با زار سلاحه سازان " از حوزه ی تاء مل و توجه بیرون بمانند و از این رو است که وقتی به تحقیق در قول آقای ( دونالد ریگان مشاور ریاست جمهوری ایالات متحده ) می نشینیم که می گوید طی مذاکرات ایسلند " مسائل تسلیحاتی - روابط دو کشور و تشنجات بین المللی مورد بحث و تبادل نظر قرار خواهد گرفت . " نتیجه می گیریم که مسئله جنگ خلیج فارس بدلیل اهمیت و عوارض کوتاه مدت و دراز مدت آن ، از زمینه های برجسته در این گفتگو خواهد بود . و این حداقل برداشت و جدا از عقیده ی پاره ای دیگر از مفسران امریکائی است که می گویند : یکی از عمده ترین علل تشنجات در تشکیل چنین اجلاسی ولو آنکه ، همچنان به مسئله تسلیحات در مقام یک مشکل کلیدی نظر کند - ناشی از مشکلات حاد و مخاطره انگیز منطقه ی خاورمیانه است . و اما اینکه رهبران دو ابر قدرت در این ماه موریت در قبال مسائل متنوع و گوناگونی که مطرح است به چه شماری دست خواهد انداخت ؟ پرسشی است که جز از زبان حوادث نمی توان شنید . ولی مهم اینست که در دنیا اگر چه با تاء غیر ، این اندیشه جان می گیرد که تا کنون راه ها به سوی فاجعه ای وحشتناک هموار شده است فاجعه ای که اگر رخ دهد مسلماً " خا غره ی دو جنگ جهانی گذشته را از یادها خواهد برد .

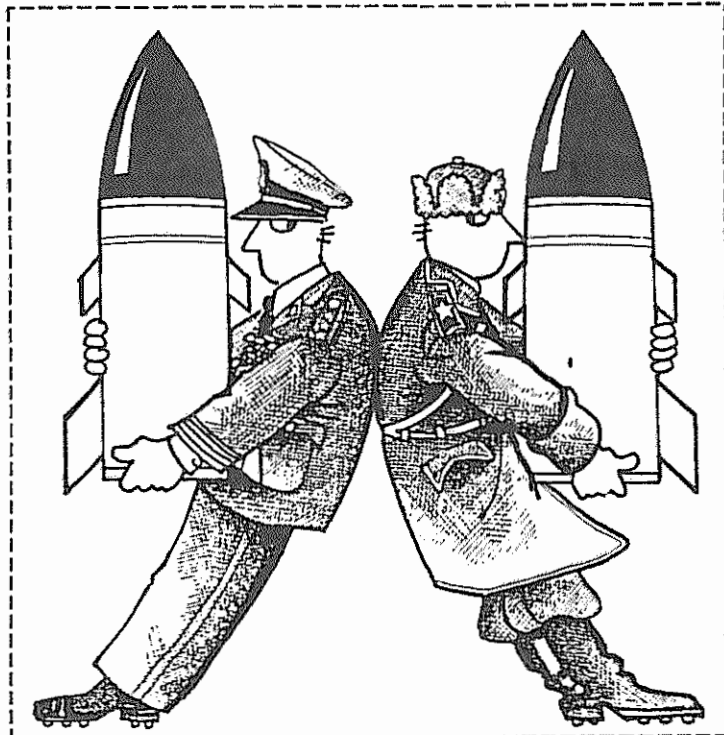
### بنزین

### جیره بندی شد

بقیه از صفحه ۱

غلامرضا آقا زاده ، وزیر نفت جمهوری اسلامی ، علت جیره بندی شدن بنزین را حفظ ذخایر استراتژیک کشور ذکر کرد . وی گفت : " با کوبینی شدن بنزین ، مصرف داخلی که حدود ۲۲ میلیون لیتر در روز است یک چهارم تقلیل خواهد یافت و هدف از آن اینست که ذخایر استراتژیک و احتیاطی کشور حفظ شود . وی افزود ، چنانچه میزان ذخایر بنزین به حداقل قبول برسد ، جیره بندی آن متوقف خواهد شد . "

ناظران آگاه بدنبال بمباران های اخیر عراق ، پیش بینی کرده بودند که توزیع مواد سوختی در داخل کشور با مشکل روبرو خواهد شد . زیرا جمهوری اسلامی توانائی مالی و فنی با زنازی تا سیاست آسب دیده و ویران شده را ندارد . خبرگزاری فرانسه در این زمینه به نقل از منابع موثق غربی نوشت : بمباران بالایشگاه تبریز در روزهای ۱۸ و ۱۹ شهریور ماه به وسیله هواپیما های عراق ، بطور جدی تولید مواد سوختی ایران را کاهش داد و باعث ایجاد اختلال در ارتباطات جاده ای کشور شد .





## يك مأمور

### جمهوری اسلامی

دکترهای منافی، وزیرپیشین بهداشتی و سرپرست کنونی سازمان پزشکی، یک مأمور جمهوری اسلامی است؛ فقط یک مأمور؛ نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر. چنین مأمور و ویژگی‌هایش دارد که در همه مأموران جمهوری مشترک است؛ نخست اینکه دروغگو است، دوم اینکه بی چشم‌وروست، سوم اینکه خیانتکار است، و دیگر اینکه چایپلوس است.

این نسبت‌ها بی‌گناهان را می‌دهیم، به هیچ وجه اتهام نیست، ثبت واقعیت است. دلایلش را هم اکنون می‌آوریم: هادی منافی دروغگو است، زیرا می‌گوید که اعضاء هیئت مدیره سازمان نظام پزشکی، پس از یادداشت شکنجه‌شده‌اند و آزاد نشده‌اند. ولی همه مردم میدانند که نه تنها اعضاء هیئت مدیره، بلکه بسیاری از پزشکانی که در اعتماد شرکت کرده بودند، مورد آزار چاقو در آن رژیم قرار گرفته‌اند. سرودست شکسته پزشکان و دروپنجره شکسته مطب‌های آنان بهترین گواه است. مگر شکنجه و آزار شاخ و دم‌دارد؟ اصلاً مطابق کدام حکم قانونی معتبر، اعضاء هیئت مدیره نظام پزشکی را دستگیر کردند و به زندان انداختند و سپس به تبعید فرستادند؟ اگر این‌ها به تنهائی از مقوله آزاد نیست، پس بگوئید که آزاد چیست؟ وانگهی شکنجه مگر فقط با بدجسمی باشد؟ فشارهای روحی ای که بر پزشکان کشور، و نه فقط بر پزشکان، وارد می‌کنید، آیا شکنجه نیست؟

هادی منافی جواب می‌دهد: "برخلاف ادعای پوچ و غیرواقعی برخی رادیوهای بیگانه و شایعات کذب ضد انقلاب داخلی و خارجی، با افسردگی دستگیر شده به بهترین وجه رفتار شده و مطابق توصیه‌های شرع مقدس اسلام با آنها برخورد شده است."

از همین جا به صفت دوم هادی منافی می‌رسیم که همان بی چشم‌وروستی است. هر دروغگوئی الزاماً بی چشم‌وروستی است. ولی این دروغگو به نوع عجیبی بی چشم‌وروست است. مطابق کدام توصیه شرع مقدس اسلام، دولت به خود اجازه داد که هیئت مدیره یک سازمان صنفی را منحل کند و یک سرپرست دولتی بر آن بگمارد. مگر همین "پاسداران بی‌بزه اسلام" در شورای نگهبان نبودند که با رد لایحه نظام پزشکی گفتند که دولت حق این انحلال را نداشته و دولت مجبور شد لایحه دیگری فراهم آورد؟

هادی منافی می‌گوید: "در حال حاضر هیچ یک از اعضاء هیئت مدیره سابق نظام پزشکی در زندان نیستند، بلکه با قرار لازم آزاد شده اند و منتظر اجرای احکام دادگاه هستند."

هادی منافی مأمور جمهوری اسلامی، بدین ترتیب می‌پذیرد که هنوز هیچ دادگاهی درباره هیچ یک از یادداشت

## حیله تبلیغاتی رژیم

### کشتگان جنگ

#### بقیه از صفحه ۱

بتا زگی خبرگزاری جمهوری اسلامی خبر داده است که در جنگ شش ساله رژیم تهران با عراق ۱۲۰۰ روحانی کشته شده‌اند.

این یک حیله تبلیغاتی نیست. منظور این است که اعتراض مردم را خنثی کنند که چرا آخوندها حاضرند مردم ایران را، بی‌روخوان را، هزاره‌ها را کشتار کنند و جنگ بفرستند، حال آنکه خود به مقام‌های نان و آب‌دار چنگ انداخته‌اند. مردم می‌دانند که آخوندها در گرفتاری‌های روزانه ملت ایران سهم نیست. مردم به چشم می‌بینند که آنان در اتوموبیل‌های ضد گلوله می‌نشینند، کاخ‌های به اصطلاح طاغوتیان را اشغال کرده‌اند، از فروشگاه‌های خاص خود خرید می‌کنند و به مسافرت‌های پرهزینه می‌روند. میهمانی‌هایی که امروز آخوندهای زمانه مدرسه برای خود و بینه خود می‌دهند. در اسراف و ریخت‌وپاش زیاده‌است. حتی آیت‌الله منتظری هم به عنوان نصیحت گفته است چرا وقتی که ده نفر میهمان دارید، به اندازه صد نفر غذا می‌پزید.

مخاطبان این نصیحت مسلماً "آن مردم گرفتاری نیستند که برای تهیه نیازهای روزانه خود از این صنف به آن صف و از شدگان حکمی ما درنگ کرده است. پس چرا پیش از اینکه حکمی ما در شود، یکا یک آن پزشکان را به نقاط گوناگون کشور تبعید کرده‌اند؟ مگر می‌توان بطور علی‌الحساب حکمی را اجرا کرد و سپس منتظر صدور آن شد؟

هادی منافی می‌گوید این عده همگی در سلامت کامل هستند و هیچ گونه اتفاق سوئی برایشان روی نداده است. آیا خود منافی آن‌ها را در زندان معاینه کرده است؟ آیا خبر سکتته قلبی دکتر حفیظی و بحران تندرستی دکتر ملکی دروغ بود؟ این هم دروغ بود که خواهر دکتر حفیظی در اثر مشکلاتی که برای برادرش پیش آمد، درگذشت روزنامه‌های شما حتی اجازه ندادند که مضافاً دکتر حفیظی پای اعلان مجلس فاجعه او باشد؟ هادی منافی خیانتکار است، زیرا به عنوان پزشک به همکاران و همقطران خود خیانت کرده است. او نه تنها در یک برحق پزشکان کشور - یعنی حق داشتن یک اتحادیه صنفی آزاد - جا نماند، بلکه پزشکان را نگرفت، نه تنها خود را کنار نکشید، بلکه حکم غیرقانونی میرحسین موسوی را بسید و بر چشم گذاشت و سرپرستی این سازمان صنفی را، که دولت آن را غصب کرده است، پذیرفت.

هادی منافی می‌گوید که او، به عنوان سرپرست این سازمان صنفی در یادداشت و محاکمه مدیران واقعی سازمان نقشی ندارد. ولی مرکب اتهامات شاخه‌داری که وی به اعضاء هیئت مدیره پزشکی زده،

آخوندی که این جورنگران جان خویش است، می‌آید و به پای خود به جبهه جنگ می‌رود؟

اصلاً آن عبا و عمامه و نعلین کجایش به درد جبهه جنگ می‌خورد؟ هستند کسانی که هنوز بیا ددا رند روزی را که خلخال لباس سرهنگی پوشیده براسب نشسته بود. این صحنه اگرچه اهان‌ت بزرگی به مقام‌ها می‌بود، ولی در عین حال یک حالت مسخره نیز داشت. شرکت آخوندها در جنگ نیز به همان اندازه مسخره است. هزارا رویداد آخوند پیشکش ۱۲۰۰ آخوند هم در جنگ کشته نشده‌اند. سهمی که آخوند در جنگ دارد، این است که خود را کتا ریکش دولی هزاران هزار جوان شوریده مغز شوی شده را جلوه گلوله بفرستد.

انتشار رقم آخوندهای کشته شده در جنگ، حیله‌ای تبلیغاتی است - است برای فرونشاندن صدای اعتراض پاسداران و بسیجی‌ها و همه ملت ایران که به حقوق می‌گویند چرا آنان با دیدن خود را فدا کنند و آخوندها متیازا تا انقلاب بهره‌مند شود.

این حیله تبلیغاتی رژیم نیز نمی‌تواند کسی را بفریباند. آنان که در جبهه جنگ بصری برند، هر چه بیشتر به دوروبر خود نگاه می‌کنند، آخوند کمتری بینند. آخوندها در خطوط پشت جبهه است در کاخ‌های محصور خود بر جان خویش می‌لرزند، اما نه از ترس شرکت در جنگ، بلکه از ترس نفرتی که مردم به او پیدا کرده‌اند. زیرا خوب می‌دانند هنگامی که سیل این نفرت هنگامی خروشان شود، هیچ حصار در برابر آن غیرقابل نفوذ نخواهد بود.

بتوانیم طرح نظام پزشکی را طوری تدوین کنیم که مورد تأیید شورای نگهبان قرار گیرد.

اونه تنها دیگری به ما بت نظر شورای نگهبان تردیدی ندارد، بلکه چایپلوسان می‌گویند که این شورا "همه آنچه را که تشخیص می‌دهد، بحق و درست است". هادی منافی - دروغگو، بی چشم‌وروست، خیانتکار، چایپلوس - یک مأمور جمهوری اسلامی است، فقط یک مأمور نه یک کلمه بیشتر، نه یک کلمه کمتر.

این مسجد به آن مسجد می‌دوند. مخاطبان این نصیحت همان آخوندهای هستند که اگرچه موقعیت اجتماعی خود را تغییر داده‌اند، لیکن در شکمبارگی آن‌ها هیچ تغییری به وجود نیاورده‌اند. عکس، چون به پول و پوله‌ای رسیده‌اند، تنور شکم را هر چه بیشتر می‌تابند.

آخوندی که در صاف مواد دخوراکی دیسده نمی‌شود، آخوندی که با وسائل حمل و نقل عمومی مانند تاکسی و اتوبوس رفت و آمد نمی‌کند، چگونه حاضر است به جبهه جنگ برود و سر خود را به باد دهد؟ آیا این باور کردنی است؟ البته به تا زگی آخوندها تعلیم تیراندازی می‌بینند، ولی نه برای آن که به جبهه جنگ بروند و در کتا ره‌زاران هزار سرباز و پاسبان روبسیجی بکنند، بلکه بدین منظور که بتوانند در وقت ضرورت از جان خود دفاع کنند.

آخوندها امروز در جامعه ایران منزوی است. دور خود حصاری از اتوموبیل ضد گلوله، محافظ شخصی و راه‌بندان‌های متعدد کشیده‌اند. در تهران و قم و مشهد و بسیاری شهرهای دیگر ایران، محله‌ها را از سکنه خالی کرده‌اند تا آخوندها بتوانند در آن‌ها آسوده تر زندگی کنند. آن وقت این هنوز خشک نشده است. او بود که گفتست پزشکان اعتماد بکنند و فدا انقلاب و همدست می‌شویم و امیرا لیسیم هستند.

هادی منافی چایپلوس است. زیرا طرح اول او را که شورای نگهبان رد کرد، فریاد برداشت که شورای نگهبان بصیرت بخرج نداده و در رد طرح شتابزدگی بیمورد نشان داده است. ولی حال اصلاح در این می‌بیند که کاسه همین شورای نگهبان را بلیسد، بلکه بتواند طرح خود را از تصویب آن بگذراند. می‌گوید: امیدواریم

### "دست ویژه قهر"

با بحرانی شدن اوضاع سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی، رژیم که از امنیت خود بیمناک شده است، قصد دارد بست‌های بازرسی در مسیرهای ورودی و خروجی شهرها ایجاد کند. آخوند سراج الدین موسوی فرمانده کل کمیته‌های انقلاب اسلامی، چندی پیش در رشت، اعلام کرد، "بسیاری مبارزه با مخالفان رژیم، گلوگاه‌های امنیتی در دروازه‌های شهرها ایجاد خواهد شد. در طی چند ماه گذشته به گفته سراج الدین موسوی ۱۱ گلوگاه امنیتی در آذربایجان غربی و کردستان برپا شد که در نتیجه ۲۹۵ تن از مخالفان رژیم دستگیر شده‌اند. وی افزود، در جهت تأمین امنیت، بزودی در منطقه شهرتیرا گلوگاه‌های امنیتی دایمی شود و قرار است همین طرح در سایر شهرستان‌ها پیاده گردد. با آوری می‌کنیم که در گذشته "گلوگاه امنیتی" طرح منسوب به اسدالله لاجوردی و موسوی تبریزی دادستان پیشین جمهوری اسلامی هنگامی ایجاد شد که رژیم از یک قیام همگانی بشدت بیمناک شده بود. اکنون نیز به نظر می‌رسد که رژیم اسلامی در تیرا گلوگاه‌های

مرگ و زندگی، با زهم خود را با چنین احتمالی رودر رو می‌بیند و از این رو به برقراری حکومت نظامی و "ویژه" خود متوسل شده است.

سراج الدین موسوی، چون همتای دیگرش موسوی خوئینی‌ها، علی‌رغم سخنان اخیر آیت‌الله منتظری، خواهان آن شده است که ره‌با پدجایی با پید "دست ویژه قهر" صورت گیرد. منظور از "دست ویژه قهر" که تاکنون بارها علیه مردم به خشونت با رترین اعمال اقدام کرده است، همان حزب الله است. ناظران اوضاع ایران می‌گویند، البته "دست ویژه قهر" اکنون، نسبت به گذشته به سختی آسیب دیده است و "امت حزب الله" بیش از هر زمانه منزوی رسوا و مورد نفرت مردم ایران است. بنا بر این نه گلوگاه امنیتی و نه دست ویژه قهر، دیگر قادر نیست امنیت رژیم را که خود منشا ناامنی و ناامنی به تمام معنی است، تأمین کند. این ناظران می‌گویند، مکانیسم "ترس و ارعاب" که روزگاری "اسلحه عمده" رژیم برای مقابله با مردم بود، دیگر به سودا و عمل نمی‌کند، این بار رژیم است که از مردم به وحشت افتاده است و می‌کوشد "اسلحه زنگ زده" "ترس آفرینی" را دور سر بچرخاند.

## اجابت دعوت تاریخی

ملت‌ها در تاریخ خود همواره در برابر آزمایش‌های بزرگ قرار نمی‌گیرند. و درست همین لحظه‌های آزمایش بزرگ است که هست و نیست یا نبودن و نبود آنها را تعیین می‌کند. حوادثی که از هشت سال پیش به این طرف بر ملت ما می‌گذرد، اگر بزرگ‌ترین آزمایش تاریخ ما نباشد، دست‌کم یکی از همین آزمایش‌های بزرگ است. چیزی کمتر از تامل و استقلال میهن ما به داو و نهاده نشده است. تامل و استقلال میهن ما یا به وسیله این نسل نگارنده شده می‌شود و یا به وسیله همین نسل از بین خواهد رفت. اگر همت کنیم، هستی ملی خود را نجات داده‌ایم، اگر غیرت بخرج ندهیم، هستی ملت خود را از دست داده‌ایم.

نسل ما در پیج و خم یک گذرگاه تعیین کننده در تاریخ میهن خود قرار گرفته است. هم می‌توان به سر منزل عافیت رسید، هم ممکن است به پرتگاه نیستی افتاد. به نقشه جهان نگاه کنیم، همین سده‌ها به عقب برگردیم. همین که سده‌ها اخیراً فی‌الذمه است. خواهیم دید نقشه جغرافیا حذف شده باشد، فقط با پیکری زخم‌خورده و خون‌آلود و تکه پاره شده نتوانستند موجودیت خود را اثبات کنند برخی نیز از صفحه جغرافیا محو شده‌اند.

پیکر ملی ما در اثر انقلاب و جنگ صدمه‌ها می‌چنان سنگین خورده است که میهن دوستان اگر دل‌واپس نباشند حیرت‌آور است. هیچ ایرانی‌ای که شایسته این نام باشد، وجود ندارد که از خود نپرسد فردای این کشور چه خواهد شد، آینده آستان کدام حوادث است. این دلمشغولی‌های بجا است، اما به تنهایی کافی نیست تا گام موثر و تعیین کننده در راه نجات میهن برداشته شود. این گام را چگونه می‌توان برداشت؟

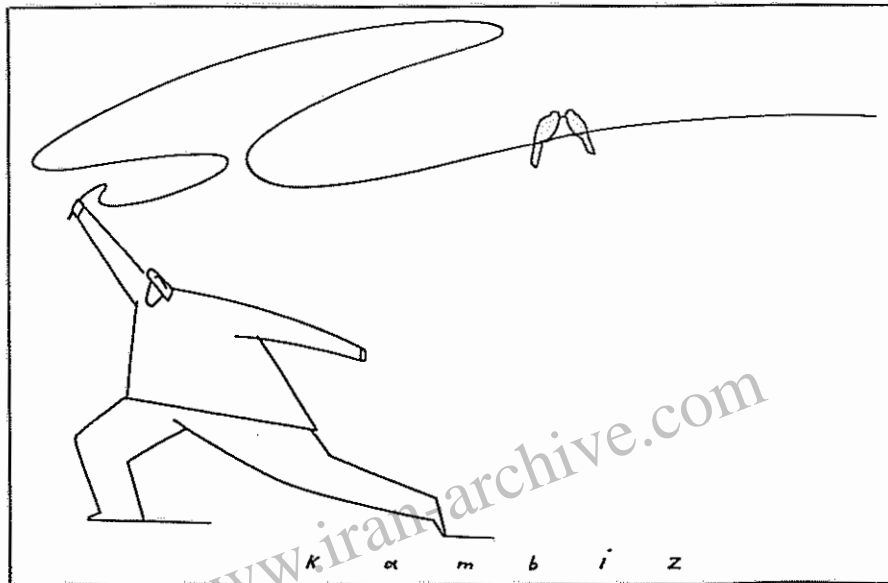
توین بی، مورخ بنام انگلیسی، که طبعی در فلسفه تاریخ نیز آزموده است، در این باره سخنی شنیدنی دارد، می‌گوید: از عظمت یا ذلت ملت‌ها را باید در ارتباطی یافت که میان یک دعوت تاریخی و اجابت آن دعوت وجود دارد. اگر ملتی دعوت تاریخ را چنانکه باید اجابت کند، رهائی و رستگاری خود را تضمین کرده است. اما اگر او دهد و کوتاه بیاید، چه بسا که برای همیشه از قافله تاریخ عقب بماند.

برای ما ایرانیان، امروز یک دعوت بزرگ تاریخی رسیده است. چگونه باید این دعوت را اجابت کرد؟ بنشینیم و بگوئیم هر کس که انقلاب کرد و ایمن دارو دسته را به قدرت رساند، خودش هم می‌داند چگونه آن‌ها را از قدرت براند؟

این یک پیش‌داوری خطرناک است که اگر از ذهن نتکانیم، نخواهیم توانست آن دعوت بزرگ تاریخی را اجابت کنیم. خطر

این پیش‌داوری در این است که نیروی فعال کشور ما، به ویژه جوانان را، عاقل خواهد گذاشت. زیرا اگر یک روی سکه این باشد که دیگران انقلاب را برانند و خشنند و دیگران خمینی را به قدرت رسانند، روی دیگر آن این خواهد بود که اگر دیگران نخواهند، تلاش ما ملت به جایی نخواهد رسید. کسی که مسئولیت گذشته را انکار

می‌کند، برای آن است که از مسئولیت آینده بگریزد. ولی مگر نه اینک که از تاریخ می‌توان و باید آموخت؟ در کجای تاریخ می‌توان دید که یک ملت، بار مسئولیت خود را به زمین گذارد و ملت‌های دیگر بیاید و آن بار را بردارد و به مقصد برساند؟ حتی یک موقعیت از این دست نمی‌توان نشان داد. آنگاه تورک اگر مقاومت نمی‌کرد، جریان تجزیه امپراتوری عثمانی مسلماً "در کنار مرزهای امروز ترکیه درنگ نمی‌کرد. امروز ترکیه‌ای وجود نداشت. فرانسه اگر در برابر اشغالگران نازی مقاومت نمی‌کرد، مسلماً امروز در میان پنج



## اشک تمساح

نشان دادن مسئله و اغفال مردم، دیگر به خود او مربوط نیست.

اوج جمهوری اسلامی را "قلم‌سروی عفاف و پاکدامنی، حیطة شرف و آبرو، میدان حریت و آزادی" و مغرب زمین را "مرکز هرزگی و انحطاط" می‌شمارد. ما اکنون کاری به این نداریم که کارمندان دولتی جمهوری اسلامی برای آنکه به همین "مراکز هرزگی و انحطاط" به ما موریت فرستاده شوند، سرودست می‌شکنند، این دروآن در می‌زنند، پارتی بازی می‌کنند.

سؤال ما بلکه این است که آیا جمهوری اسلامی بر اساسی سرزمین پاکدامنی و شرف و آبرو و آزادی است؟ در رژیم که صدای منطق آن از لوله تفنگ پاسدارانش می‌آید، آیا می‌توان از آزادی سخن گفت؟ در رژیم که در اختلاف‌های کوچک‌ترین مردم و حکومت، تا زیاده‌داری می‌کند، و در مخالفت‌های بزرگ‌تر گلوله و چوبه‌دار، آیا می‌توان از وجود آزادی‌هایم زد؟ در رژیم که فقط خون انسانها را ز آبروی آنها آسائند و ترسیر خاک ریخته می‌شود، آیا می‌توان از آبرو حرفی زد؟

پاکدامنی و شرف مفاهیمی است که اگرچه تعریف آنها آسان نیست، ولی نمونه‌ها و مصداق آنها را آسان‌تر می‌توان نشان داد. آیا در این رژیم تکبیر بار یک نفر، برای نمونه فقط یک نفر را می‌توان نشان داد که مصداق پاکدامنی و شرف باشد؟ اسداله لاجوردی؟ شیخ-

قدرت بزرگ سا زمان ملل متحد جاشی نداشت. به عکس، آلمان اگر در برابر هیتلر چنانکه شایسته یک ملت متمدن بود مقاومت می‌کرد، امروز دوپساره نمی‌شد.

وازقا موقعیت امروز ایران از پاره‌های چپات‌ها نندم موقعیت آلمان نازی است؛ یک جنبش بوده‌ای در آلمان مردی را به قدرت رساند که از دیرباز سودای چپانگشایی در سر داشت. جنگ، پیامد طبیعی این سودا بود. اما هر چه آلمان را بیشتر در با تلاق جنگ پیش برد، جنون او هر چه بیشتر به سوی کشور خودش برگشت؛ در او خرج جنگ کودکان دوازده ساله را که حتی قدرت حمل تفنگ نداشتند، به

جبهه‌ها فرستاد. همین شباهت‌ها یا کافی نیست که ما ایرانیان اندیشناک شویم و نگرانان فردای میهن خود باشیم؟ کودکان ۱۲ ساله ما نیز قدرت حمل سلاح ندارند. ولی آیت‌الله، آن‌ها را به میدان‌های مین گذاری شده می‌فرستد. پیکرهای ترد آن‌ها اگر تاب حمل اسلحه ندارند، به درد منجر کردن مین‌ها که می‌خورد! اگر آلمانی‌ها به موقع می‌توانستند جلوفوران جنون هیتلر را بگیرند، امروز ملتی دوباره نبودند. برای ما ایرانیان، امروز روزی است که باید دید برای همیشه جلوفوران نهائی جنون خمینی را بگیریم. این یک دعوت تاریخی است. بر ماست که آن را اجابت کنیم.

مصدق خلخالی؟ شیخ علی اکبر -

رفسنجانی؟ سید احمد خمینی؟ صادق طباطبائی؟ یا راجائی خراسانی؟

اما نمونه‌های دزدی و بی‌شرفی و دامن آلودگی و اختناق تا بخواهی وجود دارد. فهرست آنرا به دلخواه می‌توان طولانی کرد. رژیمی که اصل را بر اختناق و ریا و دروغ و نیرنگ گذاشته است، اصلاً نمی‌تواند آدم‌های صاحب وجدان و شرف را تحمل کند. به همین دلیل در هر تصفیه‌ای که صورت می‌گیرد، آنان که دست‌کم بوئی از شرف و حیثیت برده‌اند، کنار گذاشته می‌شوند و انبوه ریاکاران و دزدان و دغلبازان که هسته اصلی حکومت را تشکیل می‌دهند، فشرده‌تر می‌گردند.

"کیهان هوائی"، در حالی که اشک تمساح می‌ریزد، می‌گوید ایرانیان آواره را در باغ وحش مسکن داده‌اند. ولی نمی‌پرسد در ایران مصیبت زده امروز چه می‌گذرد که جوانان ما زندگی طاقت‌فرسا در باغ وحش را به ماندن در زادبوم خویش ترجیح می‌دهند، چه می‌گذرد که خطر از هزنه‌سازان، دزدان و متجاوزان به ناموس را می‌پذیرد و از راه کوه و کمرخود راه بیرون از کشتور می‌سازند.

گزارشها، حکایت آن دارد که هم اکنون در ترکیه نزدیک یک میلیون ایرانی، در شرایط فلاکت بار چشم براه گرفتن روایدی برای یک کشور غربی هستند. در پاکستان نیز، اگرچه تعداد این قدر زیاد نیست، اما در عرض شرائط دشوارتر است. تازه آنان که از ایمن دوگذرگاه موقت خود را به غرب



## آیت الله و تروریسم

مجله نوول ابرو تورچا پاپ ریس در آخرین شماره خود گفت و گوی جالبی با الکساندر دوم را نشان درباره "تروریسم" انجام داده است.

الکساندر دوم را نشان که از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۸۱ ریاست اداره اطلاعات و امنیت فرانسه را برعهده داشت دربارۀ تروریسم نظریات مشخص و روشنی دارد. وی در پاسخ به این سؤال مجلسه ابرو تورچا که آیا عملیات تروریستی که از کراچی تا استانبول و پاریس همه جا هماهنگ اجرا می شود تحت یک رهبری واحد اداره می گردد، می گوید: نباید مسئله را به این شکل ساده انگاشت و تروریسم بین المللی را به کا.گ.ب. نسبت داد. روس ها تصورشان از دنیا با تصور غرب فرق دارد. آن ها به زمان و جهان با دید دیگری می نگرند. صبر می کنند تا قطرها بیابند و بیرون بدهند به درون قطار مناسب می برند. جهان غرب عملاً دشمن دیگری دارد که از کا.گ.ب. بسیار مهم تر است. و آن آیت الله است. دومارانش دشمن اصلی و شماره یک غرب را جمهوری اسلامی می داند که با آزوی ایجاد یک امپراطوری عظیم شیعی از پاکستان تا دریای مدیترانه که پایتخت آن تهران خواهد بود، نوعی جدیداً جنگ را به راه انداخته است. دومارانش اظهار می دارد که جهان اکنون آخرین دور جنگ های صلیبی را درخا و میانه می گذراند. و تنها چیزی که روزی خواهد توانست جلو این جریان را بگیرد و اکتنش مردم علیه تاریک اندیشی خمینی است.

الکساندر دوم را نشان عقیده دارد که هیچ گونه همکاری میان گورباچف و خمینی وجود ندارد هر چند که امکان دارد که بعضی از اسامال این دویه نفع دیگری تمام شود.

وی که خطر تروریسم را تهدیدی بین المللی می داند، عقیده دارد که برای مقابله با آن نیز باید برپا یه همکاری بین دولت ها عمل کرد. و از آنجا که تروریست ها با استفاده از آزادی مرزها به هدف های خود دست می یابند، پس باید این حربه را از آنان گرفت. در دوران جنگ جهانی دوم متفقین تنها با تشکیل یک ستاد مشترک بودند که توانستند بر آیت الله آن روزگار یعنی هیتلر پیروز شوند. در حال حاضر نیز باید به همان گونه عمل شود. از جمله موری که می توان در این باب

انجام داد وجود آوردن بعضی محدودیت های مرزی است. مثلاً برای مدت محدودی گرفتن روادید برای آمدن به فرانسه اجباری شود. به این ترتیب تروریست ها مجبور خواهند شد که ابتدا برای آمدن به فرانسه به سفارتخانه های فرانسه در کشور خودشان مراجعه کنند. و به این ترتیب عکس و حتی شاید اثر انگشت آنان بدست آید. وی این امر را مخالف با شئون دموکراسی نمی داند. و از دموکراسی های دیگری چون ایالات متحده که این قانون را اجرا می کنند بعنوان مثال نام می برد.

دومارانش بهترین راه برای مبارزه با تروریسم را نفوذ در آن ها می داند. می گوید: البته این کاری ست ظریف و طولانی و بسیار خطرناک - چرا که انسان با افرادی بی رحم و قسی القلب سروکار دارد، مثلاً ارتش سرخ ژاپن خائنان را به درخت می بست و زنده زنده پوستشان را می کند. اما بهترین راه مبارزه با تروریسم که تاکنون نتایج مثبتی نیز داده است همین است. وی پیشنهاد می کند که می توان در بسیاری موارد به شیوه معمول در دوران جنگ دوم رفتار کرد. در آن زمان به همکاران نازی ها در فرانسه هشدار داده می شد که لو رفتن اسامی و دو جنایتکاری جنگی شمرده میشوند و بزودی نتیجه اعمال خود را خواهند دید. این گونه تهدیدها همیشه روحیه طسرف مقابل را خراب می کند. به عقیده ما را نشان تروریست ها که امروز در خانه های کاخ مانند زندگی می کنند و از همه لذت های زندگی بهره دارند، به هیچ وجه نمی خواهند تا پایان عمر در حال فرار و گریز باشند و مسلماً "بیشتر آنان اگر بفهمند که در لیست سیاه قرار دارند، دست از کار خود خواهند کشید. و البته رسانی های گروهی در این میان نقش بسیار حساس و موثری برعهده خواهند داشت.

الکساندر دوم را نشان معتقد است که میتوان و شایرک با دیدوش به دوش یکدیگر این کشتی توفان زده را هدایت کنند تا آن که توفان تروریسم از سرجهان بگذرد. وی آینده را به سهروایت پیش بینی می کند:

اول آنکه آیت الله خمینی در جنگ پیروز شود. که در این صورت آیت الله دیگری در عراق بر مسند قدرت خواهد نشست و کشورهای خلیج فارس و همسایه منابع نفتی منطقه به خطر خواهد افتاد.

این خطری بزرگ برای جهان غرب خواهد بود.

صورت دوم ماجرا آن است که آیت الله همچنان به جنگ ادا مدهد. چرا که با توقف جنگ سقوط وی حتمی ست. صورت سوم آن است که بغداد در جنگ پیروز شود. اما احتمال این امر بسیار بعید بنظر می رسد.

نوول ابرو تورچا - ۲۴ سپتامبر ۸۶

## ایران و فرانسه

" ژان برنار رومون" وزیر امور خارجه فرانسه بطور تلویحی تا بید کرد که جمهوری اسلامی در ربودن گروگان های فرانسوی در لبنان دست دارد.

وزیر امور خارجه فرانسه که روز سی ام سپتامبر در مصاحبه ای با تلویزیون کانال اول فرانسه سخن می گفت اظهار داشت: رژیم تهران برگروه های که بعضی از گروگان ها را در اختیار دارند نفوذ دارد. وی افزود: جمهوری اسلامی برای آزاد شدن دروزنا مهنگسار تلویزیون کانال ۲ فرانسه از این نفوذ خود استفاده کرد.

وزیر امور خارجه فرانسه افزود: مذاکرات ما با جمهوری اسلامی، برای رفع پاره ای اختلافات ادا مدهد بدون آن که به هیچ وجه در سیاست خارجی خود تغییری دهیم. سیاست ما در این زمینه سیاست درستی است و کشورهای عرب خلیج فارس حتی آن ها که با رژیم جمهوری اسلامی دشمنی دارند ما را در ادا مه، این سیاست تشویق کرده اند و امیدوارند سیاست ما به نتیجه برسد.

به نوشته خبرگزاری فرانسه، با وجود مذاکرات طولانی چند روز پیش علی اکبر ولایتی با ژان برنار رومون، در نیویورک هنوز مسئله بازپرداخت بدهی یک میلیار دلار فرانسه به جمهوری اسلامی حل نشده است.

خبرگزاری فرانسه - اول اکتبر ۸۶

## تا چاقچیان

بزرگترین محاکمه مربوط به قاچاق مواد مخدر روز سه شنبه ۳ سپتامبر در وین آغاز شد. در این محاکمه ۵ ایرانی متهم به قاچاق ۶۰ کیلو هروئین از اروپا به ایالات متحده آمریکا هستند.

۵ متهم که به گزارش خبرگزاری فرانسه از بزرگان ثروتمند هستند آنها مات وارد را تکذیب کرده اند. برای نخستین بار در تاریخ، در یک محاکمه مربوط به مواد مخدر، هیئت منصفه دربار میزبان مجازات تصمیم خواهد گرفت. احتمالاً این عده به ۲۰ سال زندان محکوم خواهند شد. متهم ردیف اول به گزارش خبرگزاریها ستا رنجه چی نام دارد که یک بازرگان ۵۷ ساله ساکن لس آنجلس است. وی رئیس بائندوستول فروش مواد مخدر در اروپا بوده است چهار نفر دیگر که خبرگزاریها مشخصات آن ها را برادران اکبر ۵۰ ساله، صمدان ۴۶ ساله، احمد کمالی ۵۰ ساله و مهدی

منش ۳۳ ساله فرش فروش، مخا بره کرده اند دستورات خود را تلفنی از "نجم چی" دریافت می کردند و به خرید بسته بندی و حمل هروئین متهم هستند. این عده برای ترهکساری پلیس های اتریش و آمریکا به وسیله سازمان های مخفی اتریش در ۱۹ مهر ماه سال گذشته، هنگام تحویل ۵۰ کیلو هروئین به ارزش ۳۹۰ میلیون فرانک فرانسه در یک هتل مجلل وین در اتریش دستگیر شدند. محاکمه آنان امروز نیز ادا مدهد.

خبرگزاری فرانسه - اول اکتبر ۸۶

## دفاع ضد هوایی

به گزارش نشریه "لویدزلیست"، ارگان شرکت بیمه لویدز لندن، یک طلبان سابق نیروی هوایی انگلستان روی سه فروند زنگنه های جمهوری اسلامی که از خاک به لارک نفت حمل می کنند، سیستم دفاع ضد هوایی کارگذاشته است. این سیستم پوشش هوایی جدید نتیجه تحقیقات انگلیسی در جنگ فاکتند بدست آوردند.

طبق گزارش "لویدزلیست"، قیمت پایه کارگذاشته سیستم دفاع ضد هوایی روی یک نفتکش حدوداً نصد هزار دلار است، اما با هزینه ای بالغ بر دو میلیون دلار، میتوان پوشش دفاعی بهتری نصب کرد.

خلبان مذکور، که "نایجل وود" نام دارد، تاکنون سه نفتکش اجاره ای جمهوری اسلامی به اسم "آشیل"، "فری انترپرایز" و "لیدی آ" را مسجذب این سیستم ساخته است. خصوصیت این سیستم، پخش اطلاعات غلط را در برابر گمراه ساختن موشک های مهاجم است.

## درس های تاریخ

وزیر دفاع انگلستان به آخوندهای جمهوری اسلامی هشدار داد که درس های تاریخ خود را فراموش نکنند و خود را بشناسند. بدنبال حمله جمهوری اسلامی به یک نفتکش انگلیسی، وزیر دفاع بریتانیا پس از دیدار هفته گذشته خود از کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، به شدت به مسئولان جمهوری اسلامی هشدار داد و اظهار داشت: چنانچه رهبران جمهوری اسلامی خیال می کنند حملات لجام گسیخته آنان را بدون پاسخ خواهد گذاشت و در برابر اقدامات بی رویه آنها عکس العمل نشان نخواهیم داد در اشتباهند. در این صورت معلوم می شود که آن ها درس های تاریخ خود را یاد نگرفته اند یا آن را فراموش کرده اند.

وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی از طریق سفارت سوئد که حافظ منافع بریتانیا در ایران است به اظهارات وزیر دفاع بریتانیا پاسخ گفت. اما متن این پاسخ منتشر نشد.

خبرگزاری فرانسه - اول اکتبر ۸۶



# فرهنگ ایران

محمد جعفر محبوب

## مهرگان

### جشنی که مربوط و منسوب به ایزد مهر است

شاید کسی که جشن مهرگان آمد بانگ و آوای درای کاروان آمد کاروان مهرگان از خزران آمد یا از قاصی بلاد جیتیان آمد نه از این آمد، بآله نه از آن آمد که ز فردوس برین وز آسان آمد

گویا تا کنون چندبار از زوسی صاحب این قلم گفته شده است که درگاه شماری (تقویم) ایرانیا ن باستان سال خورشیدی به دوازده ماهی روزه تقسیم می شد. هفتصد و چوونداشت و هروز از ماه به نام یکی از همین فرشتگان نام گذاری شده بود. مثلاً نام نخستین روز مهرماه اورمزد روز، روز سیزدهم تیرروز، روز شانزدهم مهرماه مهرروز و روز نوزدهم، فروردین روز خواننده می شد. ماه های سال نیز به نام دوازده تن از همین ایزدان و فرشتگان بزرگ موسوم شده بود و هر ماه یک روز وجود داشت که در آن ماه و روز هر دو به نام یک ایزد خواننده شده بود: فروردین روز فروردین ماه، تیرروز تیر ماه، مهرروز مهرماه و... این روزها ایرانیا ن گرامی می داشتند و آن را جشن می گرفتند و بدین قرار دوازده جشن در دوازده ماه سال پدید می آمد. اما سال ۳۶۰ روز نبود و هنوز پنج روز کسری از آن باقی مانده بود. در آیین ایران باستان پس از دوازده ماه سه روزه پنج روز را هم می کردند و روز ششم را جشن (نوروز) می گرفتند. اما آن پنج روز نیز برای خود مراسم و آداب و ترتیبی داشت و جشن گرفته می شد.

غیر از این دوازده جشن با هم جشن های دیگری در ایران باستان وجود داشت که برای گفتگو در باب آن ها (مانند گاهنبارها و جشن سده و غیره) باید گفتاری جدا گانه پرداخت.

در میان این جشن ها و مراسم متعدد، همواره دو جشن اهمیت بیشتری از دیگر عیدها داشت و با شکوه و جلال بسیار برگزار می شد و مراسم آن نه یک روز که روزها به یک طول می انجامید و در آخر دوران پیش از اسلام، هر یک از آن دو یک ماه دوام داشت. این دو جشن یکی نوروز بود و دیگری مهرگان.

\*\*\*

کلمه مهرگان دارای دو جزء است (مهر + گان) مهر دارای معنی های متعددی است که از جمله آن ها است یکی از بزرگ ترین ایزدان دین زردشت که ایزد عهد و پیمان و میثاق است، محبت و دوستداری و مهربانسی، نام هفتمین ماه هر سال و شانزدهمین روز هر ماه (به نسبت با ایزد مهر). جزء دوم کلمه (گان) نیز پساوند نسبت است بنا بر این مهرگان به فارسی امروز یعنی مهری، همچنان که با زارگان (با زرگان) به معنی برابری و گرورگان به معنی گروهی است. بنا بر این مهرگان یعنی جشنی که مربوط و منسوب به ایزد مهر است.

در اوستا دوازده ایزد، از تمام ایزدان مهم تر دانسته شده اند که یکی شوش و دیگری مهر (میترا، میتره) است. نام این فرشته در "ودا" کتاب مقدس هندوان باستان نیز آمده است و برای او مقام و اهمیتی خاص وضع شده و علاوه بر این وظایف و اندکی شبیه وظایفی است که در اوستا بر عهده دارد. بر اثر خروج همین شایهت می توان گفت در روزگار آن بسیار قدیم، پیش از جدا شدن هندوان و ایرانیا ن از یکدیگر، مهر ایزد مبین فرشته مشتربک این دوتیره بوده است و همین نشان سابقه کهن گرامی داشت و ستایش این فرشته است.

از روزگار آن بسیار قدیم، مورخان و مؤلفان، این ایزد را با خورشید، اشیا به کرده اند، و این اشتباه تا بدان حد رواج یافته که تقریباً تمام فرهنگ

نویسان بعد از اسلام آن دورا یکی دانسته اند، و حال آن که در اوستا که فصلی خاص به نام مهریشت در ستایش مهر دارد، خورشید گردونه ای دانسته شده است که ایزد مهرسوار بر آن از سمت شرق بر می آید و تمام منزلگاه های آریایی را زیر نظر می گیرد و بر آرای عهدها و پیمان ها نظارت می کند و پیمان شکنان را به سزای رساند.

اهمیت فوق العاده مهر موجب شد که آیین های ستایش وی شکل مذهبی خاص به خود بگیرد و بر اثر تشریح شدن ایرانیا ن به پای بل بدن ناحیه رودان جا به آسپای صغیر کوچ کنند و آسپای صغیر به وسیله سربازان رومی به اروپا راه یابد و سربازان قاره را فرا گیرد چندان که در عصر طلوع مسیحیت به صورت بزرگ ترین دین رقیب و خصم وی درآمد. سرانجام نیز مسیحیان با جنگ های شدید و خون ریزی های سهمگین توانستند نفوذ آیین آریایی را از قاره اروپا براندازند، با این حال بسیاری از آداب و مراسم آن در آیین مسیحی باقی ماند و از جمله آن ها همین مراسم گریسمس و جشن ولادت حضرت عیسی است که در حقیقت همان شب یلدای ایرانیا ن، و هنگام ولادت ایزد مهر است.

با زمانه معا بدویان شده مهری درسرا سرانگلستان، و حتی در جزیره ایسلند دیده شده و چکا بیت از گسترش

فراوان و نفوذ فوق العاده آن می کند. بدیهی است که شکوه و جلال برگزاری جشن مهرگان نشان بلسندی مقام فرشته ای است که این جشن بدو منسوب است. زمان برگزاری جشن مهرگان (آغاز بهار) نیز سبب دیگری بوده که به تجلیل و ستایش فراوان این جشن کمک می کرده است:

درگاه شماری قدیم پارسیان (ایرانیا ن باستان) دو فصل بیش وجود داشت که یکی را تابستان بزرگ و دیگری را زمستان بزرگ می خوانند و چون در ایران معمولاً فصل گرما اندکی از فصل سرما درازتر است تا بستان بزرگ را هفت ماه و زمستان بزرگ را پنج ماه می گرفتند. جشن بزرگ آغاز تابستان، نوروز، و جشن آغاز زمستان مهرگان بوده است. در هنگام گفتگو از مهرگان، مورخان و فرهنگ نویسندگان را تا لای و نظیر نوروز دانسته اند ولی همین مقایسه می رساند که اهمیت نوروز بیش از تمام جشن ها بوده و از این روی مهرگان را با آن برابر می نهادند.

با این حال در روزگار آن بسیار رکن، سال در آغاز بهار نامی شده است، و با آن که بیشتر نویسندگان و گویندگان آن جهان بهار را برپاییز برتری داده اند اما در میان آنان کسان نیز هستند که پاییز را بر بهار ترجیح داده اند.

از اسطوره نقل کرده اند که وقتی اسکندر از اوردیبا به بهار و پاییز سؤال کرد در پاسخ گفت: ای پادشاه بهار ابتدای پدید آمدن شش ماه است و پاییز اول تابودگشتن آن است، و به همین سبب پاییز از بهار برتر است.

اما از نظر قومی که اقتضا می نماید بر مبنای کلمه های و دا م پروری و کشاورزی است، فرارسیدن پاییز، آمدن روزگار بر باد است حاصل دسترنج است. هنوز در زبان فارسی مثالی هست که "جوجه را از پاییز می شمرند." و معنی آن این است که در فصل بهار، مرغان جوجه های بسیار پدید می آورند. اما آنچه مهم است این است که این جوجگان، دوران نوپایی را چه وقت به پاییز می آورند، و از بلاها و خطرات و بیماری های که در راه ایشان وجود دارد چنان به سلامت می برند، تسکین پاییز بتوان آنان را در شمار مرغان سرشاری کرد. درست به همین قرائت نتایج و کرم های گوسفندان و گاو و اسبان و دیگر گاو و گاو و محصول باغ ها و زمین های زراعی. وقتی بره ها گوسفند و بزها بیز و گوساله ها گاو و گوساله ها اسبان بدل به اسب شدند، و دهقان محصول زمین های کشاورزی خود را - اعم از گندم و جو

و برنج و دیگر حبوبات - از زمین برداشت و در انبارها ریخته و میوه های رسیده را از درختان چیده و به مصرف رسانید، با خشک کردنی های آن را خشک کرد و برداشت، آن گاه می تواند آیین و خرم به استقبال زمستان رود، و فصل سرما ی سهمگین را که در سرزمین خشکی چون ایران با آب و هوای ببری و اختلاف درجه حرارت بسیار رگه سرما، غیر قابل تحمل می شود بیرون آمدن از در خانه گرم و آسوده را دشوار می سازد، به آرامی بگذرانند و در انتظار فرار رسیدن بهار رخزم روز شماری کنند.

ایرانیا ن باستان مهرگان را با دست پر، با تاء مین آینه، و آما دگی برای گذرانیدن زمستان، جشن می گرفتند و بدیهی است که در بزرگداشت آن نیز بسیار می کوشیدند، زیرا گذشته از هر چیز، این تقریباً آخرین جشنی بود که در هوای خوش و معتدل و در حال آسایش و آرامش برگزار می شد.

از نظر تاریخی و اساطیری نیز، همان گونه که جشن نوروز را به جمشید و سده را به هوشنگ نسبت می دهند، جشن مهرگان نیز منسوب به فریدون است. فریدون پادشاهی است که با یاری و پایداری کا و آنگر، بر ضد ستم هزار ساله ضحاک قیام کرد، و دستگا به پادشاهی او را در هم فروریخت و او را بگریخت. و چون هنوز روزمرگ وی فراز نیامده بود وی را به کوه دما و نند در بند کرد. گروهی بر آنند که جهت پیدایش مهرگان غلبه ضحاک بر فریدون و زندانی کردن او در کوه دما و نند است، و برخی گویند در چنین روزی بود که فریدون پیش از سرکوبی و دفع قطعی ضحاک بر تخت پادشاهی نشست و از این روی مردم آن را جشن گرفتند.

پس از آن، هر چه به جلال و شکوه مهرگان افزوده می شد، افسانه ها دربار آن بیشتر و بیشتر ساخته می شد: به اعتقاد پارسیان در این روز خدا و نند زمین را بگسترانید و گاو لیدها را بیا فریدون قرا رگه روان ها باشند، در این روز فرشتگان کا و آنگر را یاری کردند تا بر ضحاک چیره شود. در همین روز بود که مشیه و مشیانه (نخستین ریشه گیاه های زن و مرد به اعتقاد ایرانیا ن باستان) از نطفه کیومرث پدید آمدند. کیومرث ۳۰ سال پس از خلقت عالم بمرد و چهل سال بعد مشیه و مشیانه نخست به شکل دو گانه از نطفه کیومرث پدید آمدند و این واقعه ۶۰۷۰ سال پس از خلقت جهان روی داد.

گاه نیز در منابع متاء خرافانه های بی پایه و اخیان خنده و در در این باب نقل می شود، در انجمن آرای ناصری تاء لیلی رضا قلی خان هدایت آمده است:

"و بعضی گویند که فارسیان را پادشاهی بود، مهر نام داشت و بنا بر ظالم بود، و او در نصف ماه به جهنم وصل گردید (۱) بدین سبب آن روز را مهرگان نام کردند و معنی آن مردن پادشاه ظالم باشد چه مهر به معنی مردن و گان به معنی پادشاه ظالم هم آمده است (۱) و پیداست که نویسنده، چیزی از داستان ضحاک و فریدون و پیدادگری ضحاک و چیرگی فریدون بر وی شنیده بوده و اجمالاً می دانسته است که از میان رفتن پادشاه پیدادگری با این روز در رابطه است، از این روی مهر را به معنی مردن و گان را به معنی پادشاه ظالم گرفته است تا وجه تسمیه مهرگان درست در آید.

تشریفات جشن مهرگان بسیار مفصل بوده است: گویند نخستین پادشاه ساسانی، اردشیر بابکان، در این روز تا جی را که بر آن صورت آفتاب را نقش کرده بودند بر سر نهاد، و بعد از او پادشاهان عجم نیز چنین تاجی بر سر اولاد خود نهادند و روغن بان - که آن درختی است - به جهت تبرک بریدن مالیدند، و اولین کسی که در این روز نزدیک پادشاهان عجم مدعی موبدان و دانشمندان بودند، و هفت خوان از میوه، همچون شکر، و برنج، و سیب و بهی، و انار و گلاب و انگور سفید و گنار (= سدر) با خود آوردند، چه عقیده پارسیان آن است که هر کس در این روز از هفت میوه مذکور بخورد و روغن بان (= روغن دانه) درختی به همین نام که معطر و خوشبوی است) بریدن بما لدو گلاب بیا شا مدو بر خود و دوستان خود بیا شا ز آفات و بلیات محفوظ باشد.

از مدارک تاریخی پیداست که این جشن نه تنها در سراسر استان های ایران از شرق تا غرب و از شمال تا جنوب رایج بوده، بلکه در ملت های مجاور نیز، با دداشتن آیین های غیر آریایی مزدیسنی و دین ایرانیا ن، جشن های برای بروشید به این جشن برگزار می شده است. ماه با بلی معادل ماه مهر عبارت است از ماه تشری که ماه شمس (= خدای آفتاب) بوده است. نیز در تقویم ارمنی ماهی که معادل این ماه است "مهگان" نام دارد که ظاهراً از نام عید مهرگان گرفته شده است. اسم ماه شمس معادل آن نیز "فتکان" یعنی ماه فغ یا بخت است که مراد از آن همان آفتاب باشد.

در اوردوران ساسانی، به وسیله هرمز پسر شاپور یکم جشن مهرگان به سه روز رسید. با برپا شدن در آستانه ایاقیه در ضمن شرح جشن مهرگان گوید: "روز بیست و یکم مهرماه که آرام روز است، مهرگان بزرگ می باشد و سبب آن ظفر یافتن فریدون است بر ضحاک... و زردشت از مرکز که بزرگداشت مهرگان و آرام روز یکی است. پس ایرانیا ن هر دورا با هم عید گرفتند تا این که هرمز بن شاپور شجاع آن دورا به هم وصل کرد و او را می راکه بین آن دو بود عید گرفت، همچنان که در اتصال دونوروز (عالمه) و خاصه) کرد. پس پادشاهان و مردم ایران شهر از اول مهرگان تا تمام سی روز را بین طبقات مردم عید قرار دادند به همان ترتیب که ذکرش در نوروز گذشته است و برای هر طبقه پنج روز تعیین کردند.

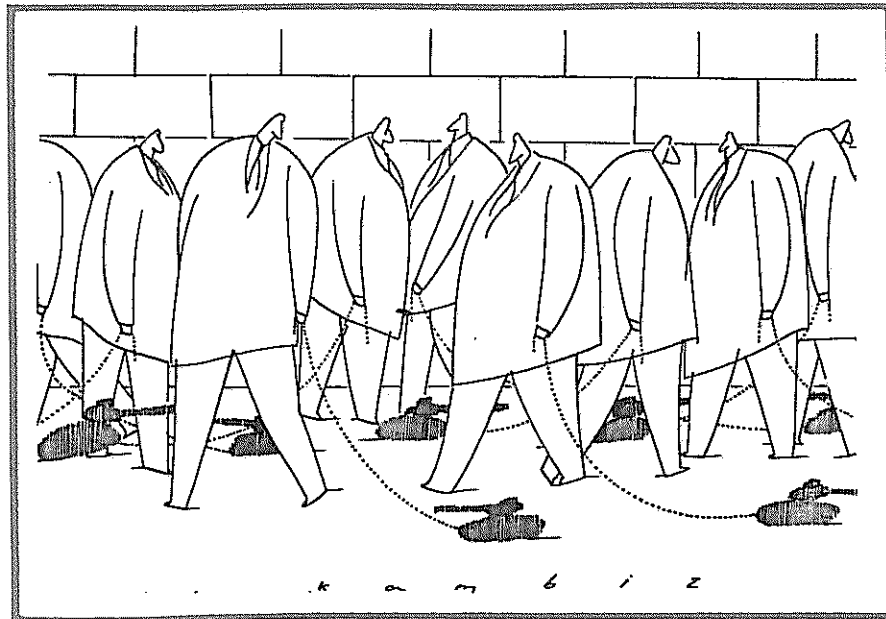
طرز قرار گرفتن این روزها - همچنان که در نوروز - چنان بوده است که ماه به شش قسمت بخش می شد و به گفته جاحظ پادشاه وقت پنج روز نخستین را به اشرف و دویم را برای بخش اموال و دریا فته هدا یا، سومی را به خدمت گزاران خویش، و چهارمین را به خواص خود و پنجمین را به لشکریان و ششمین را به عامه - مردم اختصاص می داد. درباره تقسیم این روزها روایتی نیز از ابوریحان در دست است که با نقل جاحظ اندکی اختلاف دارد، و در هر صورت از تجلیل فراوان و حرمت گسترده این جشن در میان طبقات مختلف مردم ایران حکایت می کند.

در باره آداب و مراسم برگزاری این جشن، و ذکر جزئیات هدا یایی که پادشاه از ازماء موران خویش در نقاط مختلف کشور دریافت می داشته و بخش های که بدین نام می کرده است روایت های بسیار مفصل در دست داریم که نمی توان از تمام آن ها در این گفتار یاد کرد. اما یکی از رسم های بسیار پسنیده که در مهرگان (و هم در نوروز) برگزار می شد این است که:

در این روز چون پادشاه زینت خود را می پوشید و در مجلس حضوری یافت، مردی خجسته نام و مبارک قدم و گشاده پیشانی و فصیح و نیکو سخن، که از شب هنگام تا با مداد بردارنده شاه به انتظار ایستاده بود، با مدادان بی کسب از زه بر پادشاه وارد می شد و چندان بر پسا می ایستاد و سخن نمی گفت تا شاه خودی را ببیند. پس شاه ز اومی پرسید: کیستی و از کجا آمده ای و اراده کجا داری و بنا چیست؟ و که تورا آورد، و با کد امین کس آمده ای و با تو چیست؟ آن مرد در جواب می گفت: من نیروی فتح و ظفرم، و از جانب خدای می آیم و اراده پادشاه نیک بخت دارم. نام خجسته است و آورنده من پیروزی و نصرت است. سال جدید همراه من است و سلامت و بشارت و گوارائی را به رمان آورده ام.



## سرزمین بهشتی!



اسلحه مدرن، فقط فروخته می شود تا جای به اسلحه مدرن تر برسد. کارخانه های تسلیحات، بدون این جریان، بدون اینکه بتوانند نورا جانشین کهنه کنند، قادر به ادامه کار نیستند. بنا بر این اگر خمینی آدمی وجود نداشت، کارخانه های اسلحه سازی او را اختراع می کردند.

جنگ برای دو کشور همجوار روهمگیش، برای ایران و عراق، یک تراژدی بزرگ است. اما برای آن گروه از سوداگرانی که حساب سود و زیان کارخانه های اسلحه سازی در دستشان است، هیچ تراژدی وجود ندارد.

در این جنگ صدها هزار تن از دو طرف کشته شده اند، ولی برای خمینی بجان انسان ها هیچ ارزشی ندارد. صدها هزار تن دیگر هم اگر کشته شوند، باز هم بر چشم های بی نگاه و سوسیه ای از غم نخواهد افتاد. اسلام اگر چه بیظا هر برای او عزیز است، اما نه آنقدر که به خاطر آن از جنگ مسلمان با مسلمان چشم ببندد.

خود آن ها خسارت جنگ را به سید میلیاری دلار تخمین زده اند. همین قدر هم غرامت می خواهند. ولی سخا و تمندی شان را ببین حاضرند بابت تعویض رژیم در عراق از این مبلغ برآستی نجومی نیز بگذرند. تاکنون در تاریخ سابقه ندارد که یک حکومت برای حکومتی دیگر چنین بهای گرانی پیدا کرده باشد!

هیچ کس میراث پدری خود را چنین سخا و تمندانه نمی بخشد که آوندها ثروت ملی ما را به باد می دهند. تازه این جنگ به قول خودشان به آن ها تحمیل شده است. اگر تحمیل نمی شد چه پیش می آمد!

اومی خواهد مرزهای ملی کشورهای همجوار را بشکافت. ایدئولوژی مذهبی رنگارنگ خورده اش برای دستیابی به این مقصود، سلاح مناسبی نیست. پس با پول نفت و بهیاری دلان بین المللی درصدد فراهم آوردن سلاح های مدرنی برآمده است که در هیچ جای دنیای اسلام قابل ساختن نیست.

در جنگ او با عراق، آنچه از ایران مایه گذاشته می شود، یعنی جوانان ما، برای همیشه از دست می روند. سرمایه ملی ما، یعنی نفت، برای همیشه از دست می رود. اما آنچه دیگران مایه می گذارند، یعنی

خونخوا ربتوانند در آرامش زندگی کنند. هر روز با یخون تازه ای بر خاک ریخته تا یک پیرمرد لجباز بتواند شب ها به آسودگی سرب بالین بگذارد. جوانان ما با یخون غنچه های ناشکفته بریزند و برپر شوند تا آفتاب عمر سیاهی یک مرد فرتوت یک چندبیشتر بر لب با مدرننگ کند.

تشنگی این مرد به خون، چنان شدید است که کشتارهای با محاکمه و بی محاکمه دادگاه های انقلاب به هیچ روی نمی توانست آن را فرو نشاند. آن تشنگی فقط با برآه افتادن ما شین دوزخی کشتار جنگ، فرو نشاندنی بود. ولی او، مانند

آن بیما راستقانی که هر چه بیشتر می نوشد، تشنه ترمی گردد، به آتش می خورد، خون آتش ترمی شود. تمام می ملت ایران یک زبان شده است که: صلح، ولی او تنها می گوید که: جنگ، خمینی برای این عقیده است که اگر او نباشد، ایران و اسلام را گو میباش. برای او تاریخ ۱۴۰۰ ساله اسلام یک طرف و این هفت سال و اندی رژیم جمهوری اسلامی یک طرف، برای او تاریخ چند هزاره ای ایران یک طرف و این روه یای ایجاد یک امپراتوری مذهبی در چند ساله اخیر یک طرف.

هیچ کس از بهشت و دوزخ با زنگشته است، با این همه در ادبیات مذهبی و غیر مذهبی، عامیانه یا ادیبانه هیچ ملتی نیست که وصفی از بهشت و دوزخ نیا مده باشد. همه کما بیش تصویری از آنچه بهشت نامیده یا دوزخ خوانده می شود دارند. تقریباً همه می توانند پاسخ بالنسبه درستی به این پرسش بدهند که آنچه در جمهوری اسلامی می گذرد، به دوزخ بیشتر می ماند تا به بهشت.

سید علی خامنه ای رئیس جمهوری اسلامی در یکی از خطبه های نماز جمعه گفت که جمهوری اسلامی بهشتی ترین سرزمین جهان است. بیا دید گفت که خامنه ای یا هیچ جای دیگر جهان را ندیده یا توصیف بهشت را، چنان که در قرآن آمده، فراموش کرده است. در قرآن، برباغ بهشت آرامش جاودانه ای حکمرواست. هیچ حرکت مخالف و ناسازی این آرامش را بر نمی آسوید.

خامنه ای این ادعا را هنگامی کرد که در مراسم نماز جمعه سخن می گفت. در همان سخنرانی ای که موضوع اصلی آن جنگ بود. جنگی که امروز با به هفتمین سال خود گذاشته است. جنگی که امروز کشور ما را اگر به حالتی یا جانی نزدیک کرده باشد، همان دوزخی است که آتش جاودانه در آن می سوزد و می سوزاند. بهشت جمهوری اسلامی اگر این است، پس در باره دوزخ آن باید کتب های تازه ای نوشت و حرف های تازه ای زد که در هیچ جا نیا مده است.

بهشت جمهوری اسلامی همین جایی است که بیش از هفت سال است در آن، ما شین کشتار روا نهادیم یک لحظه توقف نگورده است. بهشت جمهوری اسلامی همین است که در زهدان خوننت شکل گرفت، در لحظه مرگ آزادی به دنیا آمد و در محیط تزویر و بیوریا بزرگ شد.

این رژیم، بر حسب ما هیت خود، نمی تواند در یک محیط عادی و بهنجار زندگی کند. محیط زیستی که او می خواهد، با یخون کننده از خوننت، شکنجه، آزار و کشتار ربا شد، خون و شهادت، که در دین اسلام معنای نمادین دارد، در جمهوری اسلامی به صورت دکترین دولتی درآمده و در همه سطوح زندگی مردم رخنه کرده است. نوجوان و پیر، از هفت ساله تا هفتاد ساله، با یخون جنگ بیرون تا یک مرد

### قاپطیت در برابر تروریسم

ژاک شیراک نخست وزیر فرانسه در مصاحبه ای با رادیو اروپا ی گفت: دولت فرانسه از سوره خواهی استار اطلاعات و همکاری در مبارزه با تروریسم در لبنان و خاور میانه شده است. وی گفت تروریست ها برای سوره بیگانه نیستند. سوره بیش از ما در باره گروهک های تروریستی آگاهی دارد. شیراک همچنین گفت ما مطمئن هستیم که

خامنه ای ژرژا برآهیم عبداللہ نقشبند و مسئولیت بزرگی در بمب گذاری های پاریس داشته است.

شیراک افزود، در عین حال، اکنون فعالیت تروریست ها در فرانسه، بسیار مشکل ترا ز چند ما پیش شده است. وی گفت، فقط قاپطیت و رده رگورنه مذاکره با تروریست ها، به ما امکان نابدی تروریسم را می دهد. و راه دیگری در برابر این آدمکشان وجود ندارد. ژاک شیراک گفت: هرگونه مذاکره ای با تروریست ها، فقط آن ها را تشویق می کند که با زهم به اعمال تروریستی دیگری دست بزنند.

در برپایی آن ها اهما م داشته اند. دوسه بیستی راکه در آغاز گفتار نقل کردیم، بنیاد اول از مسطی است که استاد منوچهری دا منانی در وصف مهرگان و جشن آن، و آداب انگورچیدن و شراب انداختن سروده و تنها در آخرین بند آن به ستایش سلطنت مسعود غزنوی پرداخته است. در این مسقط نقاشی ها و صحنه آرای های شگرف دربار ره منظره یا بییزی باغ وجود دارد و ما سخن خود را با نقل دو بند دیگر از آن، در ستایش مهرگان به پایان می بریم و پیش از آن با آوری شوم که کلمه مهرگان و معسرب آن مهرگان چندان در زبان عربی نفوذ یافته کسه امروزه نیز عرب آن را به معنی "فستیوال" و معادل آن، تقریباً "درمان معنی جشن به کار می برند، اینک آن دو بند دیگر از مسقط منوچهری: مهرگان آمد، مان، در یکشایدش اندر آید و تراضع بنماییدش از میان راه اندر، بیبریا بییدش بنشاید و به لب خرد، بخا بییدش خوب دارید و فراوان بستایدش هر زمان خدمت، لختی بفرا بییدش خوب دارید، گزاین راه دراز آمد با دودکش و با خوشی و ناز آمد سفری کردش و، چون وعده فراز آمد باقدح، رطل و قنینه (شیشه) می به نماز آمد زان خسته سفر، این جشن چو با آمد سخت خوب آمد، با یخته به ساز آمد

### مهرگان، جشنی که مربوط و منسوب به ایزد مهر است

پس پادشاه می گفت: اجازت ورودش دهید. سپس خود بدومی گفت: به درون آی. آن گاه مرد به درون آمده می نشست. پس از او مردی داخل می شد که طبق سیمین به همراه داشت و در آن کرده های نانی که از نوع غلات و حبوبات ما نندگندم و جو و ارزن و نخود و برنج و عدس و کنجد و پالولی و لوبیا پخته بودند نهاده شده بود. نیز از هر یک از این حبوب هفت دانه و هفت خوشه، و قطعه ای شکر و دینار و درهم جدید و شاهای اسپند بر این طبق گذاشته می شد. در میان طبق هفت شاخه از درخت های که بدان ها و نمانشان فال می زدند و نگرستن بدان ها نیکوست ما نندبید، زیتون، بهی و انار می نهادند. بعضی از این شاخ ها را به طول یک گره، بعضی را دو گره و برخی را سه گره بریده بودند. هر یک از آن ها را به نام یکی از شهرها نامیده و بر روی آن ها کلمات با فزود و افزایش، و افزون، و پرور و فراخی و گشایش را می نوشتند. آن مرد تمام این چیزها را به دست گرفته دوام ملک و سعادت و عزت شاه را از خدا می خواست. در این روز پادشاه در هیچ کاری به مشورت نمی پرداخت

مبادا در طی رای زدن چیزی که نا پسندیا شد در میان آید و در تمام سال جاری شود. پس از این هدیه های گوناگون بود که به ترتیبی خاص به نزد شاه می آوردند و از نظری می گذرانیدند.

جشن مهرگان نیز، مانند نوروز، از قدیم ترین روزگاران بعد از اسلام، در میان مسلمانان شناخته بود و مسلمانان احادیثی در باره فضیلت آن روزها روایت می کردند. در روزگار عباسیان، با روی کار آمدن وزیران ایرانی، شکوه و جلال نوروز و مهرگان فزونی گرفت. سرداران خلفای عباسی به مناسبت این جشن ها به پیشان هدیه های گران بها تقدیم می داشتند و بسیاری شاهان عرب یا عربی زبان، مهرگان و نوروز را ستایش کردند.

پس از روی کار آمدن سلسله های ایرانی یا غیر عرب در سرزمین ایران، این جشن ها رنگ و رونقی دیگری یافتند. از ستایش نامه های فراوانی که در دیوان های شاهان عصرهای سامانی و غزنوی و سلجوقی در باره جشن مهرگان، و دیگر جشن ها با زمانه است پیدا است که تمام شاهان

### نامه‌ها و نظرها



حاج نام با صفتی را به ما نوشته‌های خوانندگان کرامی فقط برای منعکس کردن نظریات و عقاید و برداشت‌های شخصی نویسندگان نامه‌هاست و لزوماً به معنای موافقت و هم‌رازی ارگان مرکزی نیست. ما در این باره با مفاد همه این نوشته‌ها نیست. از نویسندگان نامه‌ها تقاضا می‌کنیم نام و نشان خود را ذکر کنند و در صورتیکه نخواهند نامشان چاپ شود با آرزوی خیر و نامشان محفوظ بماند. افزون بر این، از چاپ نامه‌هایی که در آن‌ها نسبت به انتخای و گروه‌ها هتک حرمت شود و با عفت و سزگوارگی قلم ملحوظ نگردد، معذوریم. انتخاب عنوان نامه‌ها از ماست.

## ایران و اقلیت‌های ملی

مدتی است که نشریه قیام ایران در روزنامه فروشی‌های استانبول به چشم می‌خورد. تقریباً "به‌طور مرتب تا آنجا که مسائل زندگی وقت و اجازت می‌دهد در تهیه و مطالعه این نشریه می‌کنم. در شماره ۱۶۵ این نشریه مورخه ۳۰ مرداد ۱۳۶۵ (۲۱ اوت ۱۹۸۶) مقاله‌ای تحت عنوان "یک شاهکار قانون اساسی" قانون انجمن‌های ایالتی و ولایتی نظر مرا به خود جلب کرد. تدوین کنندگان قانون اساسی ۱۳۲۴ (۱۹۰۶) اداره کشور را بر اساس انجمن‌های ایالتی و ولایتی قبول کرده و برخاسته از بلوچستان، کرمان و خراسان، همچنین ایالت فارس طی تلگرافی از سوی مجلس تقریباً "تأکید شده است. در همان مقاله دروظایف انجمن‌های ایالتی (که شخصاً کم‌نیزند) پندیده دولت مرکزی در آن قید شده است (آمده است: "این انجمن‌ها در واقع نماینده دولت مرکزی بوده و نظارت بر انتخابات، رسیدگی به شکایات و جمع‌آوری مالیات‌ها از اهم وظایف این انجمن‌ها می‌باشد". اداره یک کشور به صورت فدرالی و یا ایالتی عبارت از هر چه سریع‌تر انجام یافتن کارهای اداری، مشارکت مردم در اداره امور مملکت، ایجاد رقابت مثبت بین فدرال‌های مختلف، بخش عادلانه بودجه کشوری بین ایالت‌ها، وضع مالیات، اجرای عدالت و خواندن و نوشتن به زبان محلی آن ایالت یا فدرال می‌باشد. واقعیات بوجود اقلیت‌های ملی متعدد در ایران مهترانه‌ای زدن (در مورد بعضی از آن‌ها شاید به‌کار بردن لفظ اقلیت ملی نادرست باشد) مانند ترک‌ها که بیش از ۱۰ میلیون از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. ملت آذربایجان اداره کشور را به صورت فدرالی برای این نمی‌خواهد که حاکم انتظامی دولت مرکزی فقط در جمع‌آوری مالیات از خویش سرعت عمل و یا مرکزیت نشان دهد. حکومت محلی باید در درجه اول یک حکومت ملی و فرهنگی باشد. علاج زخم در نمک پاشیدن بر آن نیست. فرهنگ‌های مختلف در ایران را نباید تحلیل برد. این فرهنگ‌ها و احیاء آن‌ها خود موجب تحکیم حکومت مرکزی است. آقای هادی

بهزاد در شماره ۱۶۶ ص ۸ نشریه قیام ایران زبان دردی را زبان ملی و رسمی کشوری نامید. زبان دردی می‌توانست زبان رسمی کشور باشد. ولی زبان مادری و ملی من و یا دوست کرد زبان من نیست. آنچه که من می‌خواهم، خواندن و نوشتن به زبان مادری خویش در مدارس، و در جوار آن یا دگرگشتن زبان رسمی آقای هادی بهزاد، در جوار بیهیک خواننده محترم ساکنین کانادا، در شماره ۱۶۶ مورخه ۶ شهریور می‌نویسند: "لزوم یک زبان رسمی از نظر من الشمس است و منافاتی با آنچه نماند به زبان‌های قومی ندارد" و می‌افزایند که: "چنین وضعی قرن‌هاست که به نحو طبیعی در سرزمین ما حاصل شده و نه تنها به وحدت اقوام ایرانی در سرزمین ایران صدمه‌ای نرساند بلکه عملاً ریایی هویت ایرانی را هم میسر مدارای طبیعی پاسدار بوده است. و همچنین می‌گویند: "زبان دردی در شرق ایران نضج گرفته و سپس با سرعت به سایر نقاط سرایت کرده و به صورت زبان رسمی، سراسری و ملی تبدیل شده است. در عین حال که زبان‌های محلی همچنان رواج داشته‌اند. و مثالی نیز می‌آورند که: بنا بر سرخوردن سفرنا مهاش می‌نویسد: "در تبریز با شاعری قطران نامرو بروشدم که شعر دردی نیکومی سرود ولی زبان دردی نمی‌دانست. باید به آقای بهزاد دیگویم که اولاً آذربایجان یک خطه و بخش عظیمی است... می‌گویم که آذربایجان، آذربایجان است نه غربی داردونه شرقی. نه استان زنجان داردونه استان اردبیل و خوی. بلکه بخشی است یک پارچه و واحد... آقای هادی بهزاد، مسئله دیگر این است که زبان دردی زبان رسمی کشور می‌باشد و معرفی کردن زبان دردی به عنوان زبان ملی و سراسری و تأکید بر بخش آن با شتاب زیاد در سراسر کشور عیان‌نگر این مطلب است که شما غرب، شرق، شمال و جنوب ایران را در تهران خلاصه می‌کنید و برای ایران معنائی به جز تهران قائل نیستید. زیرا که میهن ما میلیون‌ها بی‌سواد دارد که اصلاً با الفبای زبان دردی آشنا نیستند پس تکلیف اینان چیست سلب هویت و ملیت از آن‌ها؟ سخن را کوتاه کنیم، واقعیات

را از نظر دورنما نمی‌کنند دیدن واقعیات و پشت‌پا زدن به آن‌ها تا وانی عظیم دارد. اصل مطلب اینست که اداره کشور به صورت ایالتی روشی است ایده‌آل، بسیار مثبت و شمر بخش. اما این روش باید به معنای واقعی کلمه اجرا گردد. نه معنای خود ساختگی و من در آوردی (..)

### استانبول - امضاء محفوظ

## الگوی حکومت مستضعفان

هفت سال پیش جمعی شیاد با سوءاستفاده از حرکت آزادیخواهان و احساسات پاک مذهبی عامه مردم، زمام امور را در ایران در اختیار گرفتند و از نخستین روزهای آغاز حکومت ننگینشان از هیچ تلاشی در جهت برقراری دیکتاتورانه مذهبی و حذف تمام دستاوردهای تمدن کهنسال ایران زمین فروگذار نکردند. به بهانه اجرای احکام اسلامی از هیچ عمل وحشیانه و غیر انسانی دریغ نکرده و نمی‌کنند. نقض کامل حقوق بشر که با رها از سوی سازمانها و مراجع بین‌المللی محکوم گردیده، همچنان با شدت ادامه دارد. هرگونه اظهار مخالفتی ولو یک انتقاد ساده، مجازات بسیار سنگینی را بدنبال خود دارد. امنیت از جاده‌ای بی‌اندریغ رخت‌پوشته و همواره جان و مال و ناموس مردم در خطر تاخت و تاز ساداران رژیم اسلامی قرار دارد. اقتدار کشور و برهان شده و میسر به بهبود آن نیست. تنور جنگ همچنان داغ است و هیولای جنگ همچنان جوانان و سرمایه‌های کشور را می‌بلعد و جز خرابی و ویرانی و کشتار ریزی بجای نمی‌گذارد. جنگی که ریشه در امیال شیطانسی و توسعه طلبانه آخوندهای جاه طلب حاکم دارد. این است الگوی حکومت مستضعفان جهان! حکومتی که جز مرگ و نابودی و آوارگی و در بدری برای انسان‌ها چیزی به ارمغان نیسانورده است. نگاهی گذرا به تعداد دیشمار پناهندگان ایرانی که در کشورهای مختلف جهان بگریخته‌اند گویا بی‌براهه و فحاشان آور رژیم آیت‌الله خمینی است. ایرانیاں گروه گروه رنج سفر و غربت را بجان می‌خرند تا به صورت ممکن، خود را از جهنم جمهوری اسلامی نجات دهند. آن‌ها بدلیل اظهار مخالفتشان با سیاست‌های ارتجاعی رژیم، مجبور به ترک خانه و کاشانه خویش گردیده‌اند و بسیاری از ایشان در بدترین شرایط بصری برند. نتیجه بقای چنین رژیم منحوس علاوه بر ایرانیاں، بر مردم تمام جهان از جمله کشورهای اروپای غربی تأثیرات بس مخرب و ویران کننده‌ای خواهد داشت. بدون هیچ تردیدی گسترش ترور و ترورسیم در جهان از جمله نتایج اقدامات غیر انسانی حاکمان کنونی ایران است. پشتیبانی همه جانبه از گروه‌های تروریستی، دام زدن به تشنج بین‌المللی، ترور افراد بی‌گناه، آدم‌ربایی، انفجار، هواپیما رانی و... از روش‌های اساسی برنامۀ انقلابی! آخوندهای حاکم برای صدور انقلاب اسلامی است جمهوری

اسلامی یکی از مراکز عمده تروریسم در جهان شناخته شده است. از اینروست که مبارزه‌ای را که مردم ایران علیه رژیم خمینی انجام می‌دهند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اهمیت کیه متاثره سفارته بسیاری از مردم جهان از توجه به آن غافلند. در چنین شرایط حساسی، بر فرد فرد ما ایرانیان دور از وطن واجب است تا از هر طریق منطقی و ممکن، ضمن حفظ هویت ملی خویش که از درخت تنومند و کهنسال فرهنگ سرزمینمان نشاءت می‌گیرد، تقاضای فاحش و عمیق بین جمهوری اسلامی و ملت ایران را به جهان نیان بیش از گذشته آشکارا کنیم. تنها در سایه همکاری و تلاشی خستگی ناپذیر است که هدف مقدس آزادی‌سازی ایران عزیز از اهریمن خونخوار برقرار می‌گردد. حاکمیت ملی و دمکراسی تحقق می‌یابد و در این راه اتحاد و نظر و عمل تمام معتقدان به اصول حاکمیت ملی و دمکراسی به معنای واقعی کلمه ضرورت حتمی دارد. با امید به اینکه احساس مسئولیت بیشتری نماید و بر تلاش‌های خود در مبارزه با رژیم دیکتاتورانه خمینی بیافزایم.

### آلمان - ح - مجتهدی

## دوباره نویسی شاهنامه

در پاسخ نامه‌ای زیر عنوان (دوباره نویسی شاهنامه) که در شماره مسلسل ۱۵۸ قیام ایران به چاپ رسیده است نکاتی به نظر رسید که خطاب به آن خواننده قیام ایران عرض می‌کنم: خواننده عزیز، در اظهار نظر شما و جمع دوستان تا نباید دو نکته را در نظر داشت: آیا خواندن کتاب حماسی چون شاهنامه یا دیگر آثار رزنده بیلند یا بیگانه‌ای چون فردوسی و سعدی و حافظ و دیگران رفیع تکلیف است یا آموختن و لذت بردن از نکات و جملات کتاب؟ نظم و نثر شیرین بلیغ فارسی، نظمی که با آهنگ دلپذیر شور و شوقی در دل خواننده پیا شنونده بوجود می‌آورد، چنان است که ذوق خواندن و شنیدن را صحت‌بخش می‌کند. از آن گذشته بهتر است ما مشوق ما حبان ذوق باشیم، تا آثاری از زنده و تازه بوجود آورند و برگزیده آثار و ادبیات فارسی ایران بیافزایند، و شما جمع دوستان می‌توانید حمایت فردوسی و امثال آن را در متن اصلی مطالعه فرمائید تا به اهمیت و ارزش آن بیشتر پی ببرید. من مطمئنم که با مطالعه اصل شاهنامه ذوق و شوقی بیش از حد خواهد یافت و برای مطالعه آن فرصت و وسعت بیشتری را صرف خواهد کرد.

دوستان شما - هندوستان - خواننده قیام ایران

### رادیو ایران ساعت‌های پخش برنامه

برنامه اول  
ساعت ۷:۳۰ تا ۸:۳۰ ساعت ۱۷ تا ۱۸ به وقت تهران: روی امواج کوتاه (۱۵۴۰ کیلوهرتز) و ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) ۳۱ متر (فرکانس ۹۵۹۲ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).

برنامه دوم  
ساعت ۶ تا ۶:۵۵ روی امواج کوتاه (۱۵۴۰ کیلوهرتز) و ۲۵ متر (فرکانس ۱۷۵۰ کیلوهرتز) و ساعت ۲۲ تا ۲۲:۵۵ به وقت تهران روی امواج کوتاه (۱۵۴۰ کیلوهرتز) و ۲۱ متر (فرکانس ۷۱۷۰ کیلوهرتز).



نژاد روحانی

# مصدق

## ونهضت ملی ایران

### در کشاکش چپ و راست

### مرحله اجرای طرح

شوا رتزکف بعد از ملاقات با شاه به دیدن روزولت رفت و گفت من یقین دارم که شما نمی توانید هیچ کس را برای رساندن مطلبتان به شاه واسطه قرار دهید بلکه باید هر طور شده خودتان با شاه ملاقات کنید. روزولت می گوید شما رتزکف خیلی رک و سربازوار حرف زد: گفت می دانم که روی سبای می ترسند که اگر شما با شاه ملاقات کنید هویتتان آشکارا خواهد شد. او این را ملاحظه نمی دانند اما فکر نمی کنند که اگر کاری که ما در پیش گرفته ایم به نتیجه نرسد ما همه به چنان " هجلی" خواهیم افتاد که فاش شدن یا نشدن نام شما فرقی نخواهد کرد. نتیجه این گفتگو این بود که روزولت تصمیم گرفت هر چه زودتر با شاه ملاقات کند.

وسيله این کار رطیبا " تمام گرفتن با عمل عمده" سازمان جاسوسی انگلیس یعنی " برادران " بود. هرمن و روزولت قبلا ترتیب این ارتباط را فراهم کرده بودند و محلی هم برای ملاقات های سری با آن ها تعیین شده بود که خانه بزرگی سر راه جدید شمیران نزدیک هتل هیلتون کنونی بود.

اینجا باید به خوانندگان کتاب روزولت توجه داد که او به پیروی از تقوای عجا سوسی هرجا که به ایران نرسیده در نقشه کودتا البته به استثنای شاه و سرانشگرزاهدی ( اشاره می کند آن ها را به نام مستعار معرفی می کند بدون ذکر اینکه نام مستعار است مگر در مورد دو اسم نوسی Nossy و گفرون CaFron

که بطور واضح اشاره به برادران رشیدیان است. تشخیص هویت واقعی دیگران نیز به حدی قریب به یقین آن است. روزولت حتی خود را به همه اشخاصی که در ماجرا ( به استثنای شاه و زاهدی و "مطفی اویسی") (۴) به نام لاکریج Lochridge معرفی می کرد.

وودهاوس (۵) می نویسد: غرض از مذاکره با شاه متقاعد کردن او بود به اینکه در فرمان یکی از افسران عزل مصدق و دیگری را بر سر انتصاب از هدی به نخست وزیر و وزیر ماردکنند. سپس روزولت و دو سال زمان هادی - ماسا نقش پشتیبانی خود را اجرا کردند. یعنی افسران ارتش و فادار به شاه را تشویق کنند و نظاهرات خیابانی تشکیل دهند که از هر گونه عمل متقابل حزب توده جلوگیری کند. کتاب پاریان امپراتوری نیز برنا می نویسد: شاه از همین قرائن را تپید ولی اضافه می کند که: " شاه اعتقاد داشت به اینکه کودتا به نتیجه برسد. اعتقاد داشت به اینکه هم انگلیسی ها هم آمریکا ها حقیقتا پشتیبان او هستند و می ترسید از اینکه کودتا به دست هر کسی انجام گردد. در مرحله اول سرانجام او قریبانی شود (۶) در نتیجه وساطت "برادران" شخصی که رابطه نزدیک با شاه داشت روزولت او را به نام مستعار " رزنگراس Rosenkraz می خواند ( احتمالا " رنست پرون Perron سوئسی ) قبول کرد که شاه را مطلع کند از اینکه شخصی حامل یک پیام مهم از آیزنهاور و روجر جیگس تقاضای ملاقات محرمانه با او دارد. ترتیب این ملاقات بزودی داده شد شرح آن را آننگونه که روزولت خود نوشته است نقل می می کنیم: (۷)

" شبه اول اوت ( ۱۵ مرداد ۱۳۳۲ ) بود چند دقیقه پیش از نیمه شب من از راهرو باغ ( منزل هرمن ) عبور کردم. هرمن هم با یک چراغ قوه ای همراهی کرد در راه با زکریم و من تنها بیرون رفتیم یک اتوموبیل سیاه منتظر من بود. راننده خود را کنکا و نشان نمی داد و یک کلمه هم نگفت. من پشت اتوموبیل سوار شدم یک پتو روی صندلی بود وقتی به درگاه نزدیک شدیم من خودم را روی کف اتوموبیل جمع کردم و پتورا روی خودم کشیدم. اما احتیاط زیاد لازم نبود گارد دم در با یک اشاره عادی اجازه ورود داد. در نیمه راه بین در و پله های کاخ اتوموبیل ایستاد یک هیکل با رنگ اندام دیده شد که از پله ها پایین می آمد راننده کنار رفت و شخصی که به طرف ما آمد در اتوموبیل را باز کرد و روی صندلی عقب پهلوی من نشست من پتو را عقب زدم و جا برای او با زکریم روشنای آنقدر بود که ما بتوانیم یک دیگر را ببینیم. برای من شناختن صاحب آن اندام ظریف با سیاهی واقعا شاهانه مشکل نبود. تعجب من نکردم از اینکه اعلیحضرت فورا " مرا شناخت زیرا می دانستم که حافظه خارق العاده ای برای اسامی و چهره ها و رویدادها و ارقام دارد. شاه گفت آقای روزولت شب شما بخیر! نمی توانم بگویم که انتظار دیدن شما را داشتم اما خوشوقت هستم. من پس از اظهار ادب گفتم خوشحال هستم که مرا می شناسید چون به این ترتیب احتیاجی به راه افتادن ما ندارم. " سپس روزولت گفت از جانب آیزنهاور و روجر جیگس ما مویت

در بخش گذشته اوضاع و رویدادها که به وقوع گودتا کمک کرد بعد در مقام توجیه آن مورد استفاده قرار گرفت شرح داده شد. همه این کیفیات البته باید در تشخیص و سنجش علل کودتا در نظر گرفته شود اما قسمت های مهمی از آن ها هنگامی روی دادند که قبلا" تصمیم قطعی به اجرای کودتا گرفته شده بود و بنا بر این نمی توان آن ها را علت مستقیم توسل به کودتا محسوب نمود. از جمله سه موضوع که معمولا" ولی اشتباها" جزو علل مستقیم کودتا بشمار می روند مربوط به زمانی هستند که کمیته روزولت قبلا" وارد تهران شده و شروع به اجرای نقشه کودتا نموده بود. یعنی اختلاف اقلیت و اکثریت در مجلس شورا، نزدیک شدن دکتر مصدق به بلوک شرق و اقدام او به فرارندوم برای انحلال مجلس.

از آنجا که روزولت از تاریخ ورود به ایران ( ۲۸ تیر ۱۳۳۲ ) یک هفته زمین عمل شد ما در میان وقایع مدت یک ماه بین ورود او و وقوع کودتا مضمونا" به نوشته خدا و استناد می کنیم.

روزولت هنگام ورود به تهران با سفارت آمریکا تماس نگرفت بلکه یکسره به سراغ ویلیام هرمن Herman ماسوریا که مورهمسه منطقه را زیر نظر داشت رفت و چند هفته در منزل او مقیم شد. در آن موقع تبلیغات فدشا و وفدا آمریکا طی ها جریان داشت. دستور توقیف سرانشگرزاهدی صادر شده بود ولی او در محلی نزدیک منزل شخصی خود در ارتفاعات شمال تهران مخفی بود. یکی از وابستگان نمایندگی سیا در تهران پیشنهاد کرد که روزولت به وسیله او با سرانشگرزاهدی بطور محرمانه ملاقات کند اما روزولت وقت را برای این ملاقات مناسب نمی دانست و طبق دستور وزیر امور خارجه آمریکا اصرار داشت که ناشناس بماند و به شخص رابط گفت فقط شاه و سرانشگرزاهدی نام حقیقی مرا می دانند.

روزولت می گوید: برخلاف آنچه در آن زمان شهرت داشت سازمان اطلاعات آمریکا در تهران بسیار محدود بود یعنی فقط از خود او و هرمن و منویل Manville ( یکی از معاونین ) و دو نفر منشی تشکیل می شد البته آن ها با بعضی امیران یا بهیچ " برادران بسکوا" ارتباط داشتند. اما اضافه می کند که در حقیقت سازمان ما بسیار وسیع بود چون تقریبا" همه ارتش و شهرنانی و در واقع توده مردم پشتیبان شاه را نیز در بر می گرفت.

روزولت قبل از ورود به تهران در یک مسئله مهم اقدام کرده بود و آن جستجوی وسیله ای بود برای اطمینان دادن به شاه از اینکه غرب با او مخالف نیست. بلکه حاضر است از او پشتیبانی کند. به این منظور او با یکی از اعضای سابق سازمان اطلاعات انگلیس در تهران به نام گوردن سامرست Gordon Samersat که تا همدخت اشرف پهلوی را می شناخت و وودهاوس در کنار خود از او بعنوان قائم مقام خود یاد می کند قرار گذاشت که با شاه همدخت در سوئیس ملاقات و پیشنهاد کند که در صورت امکان او این پیام را به شاه برساند. سامرست به دیدن شاه همدخت رفت و گفت: " انگلستان و آمریکا می خواهند به برادر شما کمک کنند که مصدق تازه به دوران رسیده را سر جای بنشانند (۱) شاه همدخت از پیشنهاد رساندن این پیام به شاه استقبال کرد و بی درنگ عازم تهران شد. روز ۳ مرداد ۱۳۳۲ در فرودگاه مهرآباد پیاده شد و خود را به خانم شفیق معرفی کرد. ورود او البته فورا" به دکتر مصدق اطلاع داده شد. دکتر مصدق چون نسبت به رفت و آمد اعضای خانواده سلطنتی سختگیری می کرد کفیل دربار را احضار کرد و علت مسافرت شاه همدخت به ایران بدون جلب موافقت دولت را جویا شد و تاء کید کرد که ایشان باید فورا"

ایران را ترک کند. روزنامه ژورنال دو تهران در شماره ۲۷ ژوئیه ( ۵ مرداد ) اعلامیه ای به امضای کفیل دربار به این مضمون منتشر کرد که چون والا حضرت اشرف پهلوی بدون اجازه اعلیحضرت و فرمان قبلی دربار را همدختی روز ۳ مرداد به تهران آمده اند پس از کسب اجازه از اعلیحضرت به ایشان اعلام شده است که ایران را فورا" ترک کنند. در آینده نیز نسبت به هر یک از اعضای خاندان سلطنتی که مقررات و تشریفات دربار را رعایت نکنند یا کمال شدت رفتار خواهد شد.

روزولت می گوید به علت مراقبت های شدیدی که دولت نسبت به خاندان سلطنتی معمول می داشت شاه همدخت فرصت برای مذاکره محرمانه با شاه بدست نیاورد. در تاریخ ۸ مرداد دیدن گرفتن نتیجه به سوئیس برگشت. اما روزولت تیرید دیگری در ترکیه داشت که به بلاد ترکیه کار برد و آن استفاده از ژنرال شوارتزکف Schwartzkofe بود ژنرال بازنشسته نورمان شوارتزکف آمریکایی سابقه اقامت و خدمت در ایران داشت. به این معنی که بین سال های ۱۳۲۱ و ۱۳۲۷ با دولت ایران در مسوودت تجدید سازمان ژاندارمری همکاری و اعتماد شاه را جلب کرده بود. در زمان موریس بخت او درخا ورنزدیک ویا کستان به عنوان گردش و سیاحت سفر می کرد ولی بختنا" البته به دستور دولت آمریکا) عازم ایران شد و در تاریخ ۱۵ مرداد با یک گذرنامه سیاسی و دو جمدان حصاروی میلیون ها دلار اسکناس (۲) در ظا هر یک قصد تجدید دیدار دوستان قدیمی او در تهران شد. اما دولت ورود او را به تهران در آن موقع با سوء ظن تلقی کرد و فقط مدت کوتاهی توانست در تهران بماند و یک بار به دیدن شاه رفت ولی شاه با احتیاط از اینکه مبادا در اتا ق های کاخ وسیله ضبط صوت نصب شده باشد یا و مذاکره خصوصی نکرد مگر ضمن قدم زدن در باغ و بطوری که شوارتزکف بعدا" گفت شاه در جواب اظهار او را بربر قصد دولت آمریکا به مسا عدت با او گفت وضع بسیار حساس است و اونی خوا هدا که رمنجر به یک جنگ داخلی شود. بطور خلاصه آنچه شوارتزکف گفت شاه را متقا عدو مطمئن به مو" شر بودن مذاکره آمریکا نکرد. کتاب پسیا پسیان امپراتوری (۳) می گوید شاه مصدق را خطری برای سلطنت می دانست اما با وجود این نمی خواست ضربه اول را او وارد آورد در صورتی که متحدین او مصمم تر بودند.

دارد شاه را آگاه کند از اینکه آن ها آماده اجرای عملیات بمنظور دفع خطرا زا هستند و برای تأیید این ما" موریت دو علامت تعیین کرده اند. یکی اینکه آیزنهاور طی نطقی که بزودی در سانفرانسیسکو ادا خواهد کرد اشاره به لزوم چنین عملیات خواهد نمود و دیگر اینکه چرچیل دستور داده است گوینده اخبار رادیو لندن در تاریخ ۲ اوت هنگام رسیدن ما عت نصف شب عبارت معمول " حال نصف شب است" را بطرز مخصوصی ادا کند. یعنی بعد از کلمه " حال" یک لحظه مکث کند و آن وقت بگوید " درست نصف شب است"

روزولت می گوید: شاه گفت این علامت ها لازم نبود چون قول شما برای من کافی است. و پس از چند سوال گفت بقیه صحبت بماند برای فردا شب در همین محل و همین ساعت و آنگاه از ما شین یا شین آمدورا ننسده را صدا کرد و روزولت روانه منزل شد.

در ملاقات شب بعد که به همان ترتیب انجام شد، شاه اول پرسید آیا درباره" انتخاب سرانشگرزاهدی به جای مصدق موافقت حاصل است و روزولت جواب مثبت داد. بعد شاه شرحی درباره" عوامل موافق و مخالف مصدق در ارتش گفت که روزولت می گوید: " شما ما" با اطلاعات قبلی ما تطبیق می کرد. موضوع بعدا بین بود که عملیات در چه وقت باید اجرا شود. روزولت معتقد به تعجیل بود چون بیم از آن داشت که با هر روز تا خیر در شروع کار خطر کشف موضوع بیشتر خواهد شد. اما شاه اعتقاد به شتابزدگی نداشت و ترجیح می داد که فرصت بیشتری برای تعقیب بررسی های لازم و اخذ تصمیمات در نظر گرفته شود. آخرین موضوع گفتگو در آن شب از جانب روزولت مطرح شد. به این معنی که او با آگاه ولی با اعتقاد به ضرورت همه گونه پیش بینی از شاه پرسید چنانچه خدای نخواسته طرح مواجه با شکست شود آنچه خواهد کرد. شاه لزوم این پیش بینی را تصدیق کرد و گفت خود در این زمینه فکر کرده و به این نتیجه رسیده بود که در آن صورت " موقتا" رهسپار شهرنای سب دیگری خواهد شد تا بتواند با فرصت کافی تصمیم به اقدام بعدی بگیرد. اما از هر شهری که نام برد روزولت از نظرها حیا ط آن را مقتضی ندانست. یعنی شیراز و صفهان را از نظر نزدیک بودن به قشاقی ها که همیشه با شاه مخالفت می ورزیدند و مشغول و تیریز را از نظر نزدیکی به شوری. شاه با تاء پید این ملاحظات در فکر فرو رفت و بعد گفت: " حالا چیز دیگری بخاطر رسیدن من می توانم به عنوان یک مسلمان مو" من تاء سی به کار ریپنمکنم که مگره را ترک و به مدینه مهاجرت کرد تا افکار عموم را به اهمیت وضع خود جلب کند. آنگاه اینگونه نتیجه گرفت: " حقیقتا" خیال می کنم که همین کار را خواهیم کرد. بعد از آنکه ترتیبات نهائی داده شود من فرمان هادی عزل مصدق و انتصاب زاهدی را امضاء کرده باشم به شمال پرواز می کنم اگر از بخت بد پیش آمدی رخ دهم من و شهبانو مستقیما" به بغداد بروم و خواهیم کرد آنجا خواهد توانست وضع را بزرسی کنیم و تصمیم بگیرم که به کجا خواهیم رفت.

دومین ملاقات روزولت با شاه به این ترتیب برگذار شد. اما وقتی روزولت به منزل برگشت معلوم شد که واقعه ای رخ داده که موجب نگرانی شده است. یعنی آن روز بعد از ظهر نیروهای انتظامی بختنا" به منزلی که محل ملاقات های سری با برادران رشیدیان بود هجوم آورده و با اینکه چیزی کشف نکرده بودند ولی یقینا" ما" مورا نی برای مراقبت در رفت و آمد ها در آن جا لای گذاشته بودند. به این ترتیب لازم بود محل ملاقات ها تغییر داده شود و قرا بر این شد که از آن پس روزولت تنها به قلعه بروود در تپه های آن حدود برادران رشیدیان به ا و محلق شوند.

روزولت در ملاقات بعدی با شاه توضیحاتی درباره" بعضی اسامی مستعار که سیا اختراع کرده بود داد از جمله گفت: خود او دو اسم مستعار دارد و شاه به نام رمزی Boy Scout ( پیتا هتک ) خواننده می شود. همچنین گفت: دو نام مستعار میزیک برای دکتر مصدق و یکی برای سرتیپ ریاحی انتخاب شده است ولی The Old Gagger ( فلانی پیپر ) و دومی Smart ass ( خرزنگ ) بعد از این موضوع شاه پرسید برای کمک به اجرای طرح با چه نوع اشخاصی تماس گرفته شده است و روزولت به چهار رنوع تماس اشاره کرد: با ملاحا، با نظامیان، با دو جغت " برادران " و با زاهدی ها. در مورد نظامیان گفت: ما مطمئن شده ایم که فقط سرتیپ ریاحی و چند نفر دیگر طرفدار مصدق هستند بقیه" ارتش پشتیبان شاه است، از تماس با زاهدی پدروپسر هم ظاهر رضایت کرد. اما از همه بیشتر تکیه روی استفاده از دو جغت برادران گذاشت آنچه درباره" ملاحا گفت عینا" نقل می شود: " ما درباره" قبول ملاحا به همکاری خیلی بحث کردیم انگلیسی ها خیال می کنند ممکن است آن ها مفید واقع شوند و حاضر به همکاری با ما باشند اما شرکای عمده" ایرانی ما که اسم مستعارشان " بسکوا" است و من هویت آن ها را فاش نمی کنم همیشه آگاه داشته اند از اینکه ما به آن ها ( ملاحا ) اعتماد کنیم. من هنوز تصمیم نگرفته ام. لازم است آن ها را با زهم آزمایش کنیم تاکنون ما از آنها ( ملاحا ) جز تقاضای پول به مبلغ هنگفت چیزی ندیده ایم. من به هیچ کس که فقط برای پول بخواد هدا ما همکاری کند اعتماد نمی کنم ما در جستجوی افراد همین پرست هستیم هم مزدور".

شاه این برآورد را با تاء کید تصدیق کرد. طی چند روز بعد ملاقات های دیگری بین روزولت و شاه صورت گرفت و البته تماس روزولت با هرمن و برادران رشیدیان و شخصی که در مرتبه اول واسطه ملاقات روزولت با شاه شده بود ( احتمالا" رنست پرون ) ادا می یافت.

روزولت می گوید: من به آن ها توضیح دادم که لازم خواهد بود بعضی اسناد ( فرمان های شاه ) قبل از صبح زود روز ۹ اوت

## کنفرانس حزب لیبرال انگلستان

### نقض حقوق بشر در ایران

به دعوت نهضت مقاومت ملی ایران (شاخه انگلستان) همزمان با تشکیل کنفرانس سالانه حزب لیبرال، یک جلسه اختصاصی با شرکت عده‌ای از نمایندگان آن حزب و گروهی از فعالان نهضت مقاومت ملی ایران روز ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۶ در اسپون تشکیل شد. ریاست این جلسه را سر راسل جانسون نماینده مجلس عوام از حزب لیبرال برعهده داشت.

سخنرانان نهضت مقاومت ملی ایران در این جلسه آقایان قبادیان و آل یاسین بودند. ابتدا آقای قبادیان طبعی سخنانی گفت:

"از ۷ سال پیش که آیت‌الله خمینی قدرت را در ایران بدست گرفت، ایران بدترین نمونه نقض حقوق بشر در جهان بوده است. حق محاکمه عادلانه، آزادی بیان، آزادی مجامع، عضویت در احزاب سیاسی و اتحادیه‌های کارگری که در کشورهای غرب بسیار عادی است در ایران بکلی از بین رفته است. از سال ۱۹۷۹ اعدام‌هایی که در ایران انجام شده بیش از آن است که در هر یک از کشورهای جهان به عمل آمده است. شکنجه از امور عادی است و به موجب اعلامیه حقوق بشر "تقریباً" همه زندانیان سیاسی مورد شکنجه قرار می‌گیرند."

وساثل شکنجه شامل کابل‌های برقی - لوله آب و سیم‌خارده‌ای می‌باشد. شکنجه‌های دیگر به دقتی طرح می‌گردد که حداکثر درد و عذاب را بوجود آورد. فی‌المثل "آپولو" یک نوع صندلی است که زندان را با تسمه به آن می‌بندند و در حالی که سر او را در کلاه خود فلزی قرار می‌دهند صدای فریاد دزد یا مرد شکنجه شونده مضاف شود به ضربات بدنی و شوک برقی وارد می‌آورند.

محاکمات عادلانه بسیار رکم و امکان تبرئه به کلی مردود است. حتی اگر هم محاکمه‌ای به عمل آید توسط یک آخوند است که در مقام قاضی شرع به عنوان دادستان - قاضی و هیئت منصفه عمل می‌کند. متهمین حق داشتن وکیل ندارند و مدت بیشتر محاکمات بسیار کوتاه و در حدود چند دقیقه است. به موجب اسناد قطعی، یک قاضی شرع در عرض ۴۵ دقیقه که هوأ پیمایش در فرودگاه مشغول بنزین گیری بوده ۵۳ نفر را به اعدام محکوم کرده است. و بدست از همه‌ی این‌ها قانون قصاص است که می‌گوید چشم در برابر چشم و دندان در برابر دندان و اساس آن انتقام بسیار بدوی و بی‌رحمانه است. با وضع این قانون آیت‌الله و نوکران او ایران را به دوران "جنگ‌های خونین" قرون تاریک تاریخ فرو برده‌اند.

این رژیم با اقلیت‌ها همان رفتاری را می‌کند که با مخالفان سیاسی خود و غالباً آنان را به جاسوسی و خرابکاری متهم می‌نماید.

در ایران امروز زنان به صورت صغار درآمده‌اند. ازدواج‌های موقتی به مردان حق می‌دهد که هر زن مجردی را با خواندن یک آیه عربی به ازدواج خود در آورند. زنان حامله و دختران ۹ ساله اعدام شده‌اند. بچه‌های کوچک را برای پاک‌سازی جلگه‌های مین گذاری شده به جبهه‌های جنگ اعزام نموده‌اند. جنگ بی‌پایان ایران و عراق به موجب آمار تقریبی تاکنون یک میلیون کشته از هر دو طرف و میلیون‌ها مجروح و معلول داشته و در حدود ۵ میلیون نفر را بی‌خانمان کرده است. صلیب سرخ جهانی هر دو کشور ایران و عراق را به نقض کنوانسیون ژنو و عدم رعایت بدیهی‌ترین حقوق بشر متهم ساخته است.

سخنران سپس گفت: زمان آن رسیده است که با رژیم چنین زشتکارا ز طرف جامعه بین‌المللی مانند یک یاغی با تمسرد رفتار شود و این وظیفه‌ی جوانان است که به دموکراسی اجماعی نهند.

بدون شک شما که از سرشناسان سیاسی این کشور هستید می‌توانید از دولت خود بخواهید که:

۱ - از ارسال هرگونه اسلحه و هر سلاح دیگری که مستقیم یا غیرمستقیم در ادامه جنگ موثر باشد به هر دو کشور ایران و عراق خودداری شود.

۲ - روابط سیاسی خود را با ایران قطع کند.

۳ - اجازه ورود به هواپیماهای باری ایران را برای حمل اسلحه ندهند.

۴ - از طریق سازمان ملل و سایر اجوام بین‌المللی ایران را از نظر نقض حقوق بشر تحت فشار قرار دهند.

۵ - مقررات تحریم را شدیداً در مورد ایران اجرا کنند...

سخنران بعد از آقای آل یاسین در باره موارد نقض حقوق بشر در ایران گفت: در حال حاضر در حدود یکصد هزار نفر زندانی سیاسی در ایران وجود دارد که اقوام و کسان آن‌ها حق هیچ نوع سؤال راجع به محل بازداشت و وظرف رفتار با آن‌ها را ندارند.

شکنجه در ایران بسیار رایج است. تقریباً "هر روز راجع به شکنجه و وحشی‌گری در ایران می‌شنویم. مردم را زیر ضربات کتک می‌کشند و زنان را سنگسار می‌کنند و دختران جوان را در زندان مورد تجاوز قرار می‌دهند.

امروزه در ایران ۲۰۰ نوع جرم هست که مجازات آن اعدام است. اخیراً "یک زن حامله اعدام شد و وقتی از آخوند مسئول سؤال کردند که فرزند این زن چه‌گناهی کرده بود و جواب داد که آن کودک بی‌گناه بوده به بهشت و اگر گناه‌ها را برده به جهنم خواهد رفت و من که نباید در مورد گناه‌های بی‌گناهی او تصمیم بگیرم.

آزادی بیان در صورتی مجاز است که به

## درس‌آموزی

### از تروریسم

بقیه از صفحه ۱

در این میان رسانه‌های همگانی فرانسه، با شواهدی که کمتر جای تردید باقی می‌گذارد، مسیر تروریسم دولتی را نشان داده‌اند: همه راه‌های تروریستی به تهران و دمشق و طرابلس غرب می‌رسد. آیت‌الله خمینی، حافظ اسد و معمر قذافی به عنوان رهبران ارکستر تروریسم معرفی شده‌اند.

همزمان با این رویدادها هیأتی از نیروهای مسلح آمریکا به مطالعاتی در باره تروریسم دست زده است. نتایج این مطالعه محرمانه است. ولی از همان مقداری که به بیرون درز کرده، چنین برمی‌آید که سیاستمداران از تروریسم نوع جدید راه‌های موثر مبارزه با آن در ادرکی چنان که باید، ندارند.

دولت‌های حامی تروریست نیز به نوبه خود می‌کوشند از این نقطه ضعف حداکثر سوء استفاده را بکنند. اینان می‌خواهند تروریسم را به عنوان یک عامل وارد مناسبات بین‌المللی بکنند. بدین ترتیب، مثلاً "کشتن چند رهگذری گناه در یک محله شلوغ پاریس می‌تواند بر سیاست فرانسه در لبنان تأثیر بگذارد. اگر چنین شود، باید گفت وای به حال دولت‌های غربی. زیرا در شهرهای شلوغ این کشورها بمب‌گذاری در اماکن عمومی از ساده‌ترین کارهاست.

اگر دولت‌ها در برابر تروریسم کوتاه نیایند، دست‌کم گرفتاریک فلج‌موضع‌ی خواهند شد که به توانائی حرکت آن‌ها لطمه خواهد زد و امیدواران ما نورسیاسی‌انهارا بسیار رتنگ خواهد کرد. و برای دولت‌های حامی تروریسم بسیار آسان خواهد بود تا هر وقت که خواستند، دست بر مراکز عصبی این کشورها بگذارند. در شهری مانند پاریس، همه جا - فرودگاه‌های بزرگ، ایستگاه‌های راه‌آهن، فرودگاه‌ها و رستوران‌ها - مراکز عصبی بشمار می‌آیند.

دولت‌ها، برای فرونشاندن هیجان

طرفداری از رژیم باید هرگونه سخنرانی برضد رژیم مجازات شدیداً دارد.

کلید روزنامه‌های مستقل تعطیل و نویسندگان آن‌ها به خارج پناهنده‌اند و روزنامه‌هایی که امروزه منتشر می‌شوند از طرف عناصردر رژیم هستند. هزاران نفر از مردم مخصوصاً "پیروان بهائیت" در ایران اعدام و یا زندانی و به اعتقادات خود مجبور شده‌اند.

در بین بچه‌های ایرانی که به اسارت عراق درآمده‌اند کودکان ۱۳ ساله نیز وجود داشته‌اند. این کودکان را برای پاک‌سازی جلگه‌های مین گذاری شده به جبهه‌ها می‌برند که راه‌ها را برای عبور تانک‌ها و نیروهای نظامی هموار نمایند. بیشتر آن‌ها در ضمن راه‌پیمایی در محل‌های مین‌گذاری شده کشته می‌شوند و

عمومی یا برای آن که فرصتی برای یافتن راه‌های موثرتر مبارزه با تروریسم بدست آورند، مساءً لسه برقراری دوباره مجازات اعدا مرابیش کشیده‌اند. معلوم نیست که تشدید مجازات تروریسم، می‌تواند مشکلی را حل کند یا نه. اما به هر حال تصمیم‌ها باید هماهنگ با شدت‌های دیگری را خنثی نکند. نمی‌توان از یک سوت‌تروییستی که خون بی‌گناهان را بر خاک ریخته است، به‌دراویخت و از سوی دیگر با نماینده دولتی که برای همگان تروریست گذرنا مه‌وا سلحه‌فرا هم آورده است، به مذاکرات طولانی نشست.

سیاستمداران اروپایی، در هر سطحی، می‌گویند که تروریسم نوع تازه‌ای است که دولت‌ها برخوردار است. آن‌ها نام این دولت‌ها را نمی‌آورند. ولی رسانه‌های همگانی از آوردن نام آن‌ها با بی‌نی ندارند. بعید می‌نماید سیاستمداران، بی‌خبر باشند از آنچه روزنامه‌ها خبر دارند. نام رژیم تهران، پس از رژیم سوریه و لیبی یا پیش از آن‌ها، به هر حال با آن‌ها می‌آید. رژیم تهران با سیاست فرانسه در جنگ جمهوری اسلامی عراق و با سیاست فرانسه در لبنان مخالف است. تروریسم حربه شناخته شده آن است. چون نه‌جرات و نه امکان آن را دارد که فرانسه را به یک رویارویی نظامی بخواهد. پس به نیروهای آن در جنوب لبنان از آنها نگاه حمله می‌کند. پس در اماکن عمومی پاریس بمب می‌گذارد.

یعنی با حربه خود، که همان تروریسم است، به جنگ فرانسه آمده است. برای بی‌بردن به ما هیبت تروریستی رژیم تهران نیازی هم نبود که شیخ فضل‌الله بطور غیرمستقیم و با بی‌ایا زبه طور مستقیم، اشاره‌هایی به آن بکنند. رژیم تهران تا ز چشم به جهان گشوده بود که دیپلمات‌های آمریکا بی‌نی را در تهران به گروگان گرفت.

اگر ۴۴ روز مذاکره با رژیم تهران در حل بحران گروگان‌ها تأثیر داشت، مذاکرات امروز نیز با فرستادگان این رژیم موثر خواهد بود. آمریکا خیلی وقت است به این نتیجه رسیده است که مذاکره با تروریسم فایده‌ای ندارد. دولت‌های اروپایی نیز دیریا زود این درس را خواهند گرفت.

آن‌ها که زنده می‌مانند به اسارت عراق در می‌آیند...

در پایان جلسه سر اسل جانسون نظر خود را در باره وضع ایران چنین اعلام کرد: "آنچه در ایران می‌گذرد قابل تصور نیست. نظیر جنایاتی است که در دوران هیتلر در آلمان واقع شد و پس از سقوط هیتلر بود که پرده از روی آن‌ها برداشته شد. وضع ایران موجب شرمندگی است. اگر چه برای مردم انگلستان درک زشتی اعمال خمینی مشکل است ولی از نظر انسانی افراد انگلیسی وظیفه دارند به وکلای خود بنویسند تا به دولت فشار بیاورند که از خرید نفت ایران خودداری و از صدور تسلیحات جنگی و وسایل مورد استفاده در جنگ به ایران جلوگیری کنند."



## اشک تمساح

بقیه از صفحه ۴

رسانده اند ، حال روزگاری ندارند که بتواند مایه حسرت کسی باشد .  
" کیهان هوای " فراموش می‌کند که اینان از ایران نگریخته‌اند . از رژیم گریخته‌اند که امروز قدرت را در ایران غصب کرده است . ارکان دولت جمهوری اسلامی به عبث می‌کوشد ایران و جمهوری اسلامی را دو مفهوم یکسان القاء کند .

این هفته نامه از خود می‌پرسد در کجای تاریخ ایران می‌توان دید که ایرانی این جور زمین خود گریخته باشد .

این سوال برای همه مطرح است . و پاسخ آن این است که در هیچ زمانی در تاریخ طولانی ایران ، خروجی با این دامنه و تدوام صورت نگرفته است . پس علت درخود ایرانیان و تاریخ آنها نیست . علت بلکه این است که در این چندسال در ایران رژیمی روی کار آمده است که در سراسر تاریخ ایران مانند آن نمی‌توان یافت . تاخت و تازها و هوسهای بیگانگان ، که هولناکترین صفحه‌های تاریخ ایران را رقم زده است ، احتمالاً در ویرانی و کشتار از حکومت

خمینی پیش می‌گیرد . ولی اختناق سراسری و همه‌جانبه‌ای که این رژیم در ایران بوجود آورده است ، بی هیچ تردیدی در تاریخ ایران سابقه ندارد . در اثر همین اختناق است که ایرانیان بسیار ، به رغم میل باطنی ، ناگزیر از ترک میهن شده‌اند . واگسر " کیهان هوای " می‌خواهد القا کند که ایرانیان مجذوب طوا هرزندگی غربی شده‌اند ، باید به یادش آورد که این طوا هر مال دیروز و امروز نیستند ، همیشه وجود داشته‌اند . پس چرا ایرانیان با وجود آسانی سفر و امکانات بسیار بیشتر ، هرگز به چنین خروجی دست نزده بودند که امروزه اند؟ آیا جزوی کار آمدن یک حکومت اسلامی چیز تازه‌ای اتفاق افتاده است؟

" کیهان هوای " مطمئن باشد که اکثریت بزرگ ایرانیان خارج از کشور دیرباز خود به میهن خود باز خواهند گشت ، اما نه به عنوان متقاضی از مقامهای جمهوری اسلامی ، بلکه به عنوان کسانی که در راه میهن خود از این حکومت سهمی ادا می‌کنند .

## ربودن دیپلمات سوری

سومین که مخالفان رژیم امروز آنقدر قدرت پیدا کرده‌اند که می‌توانند در روز روشن در قلب تهران به چنین کاری دست بزنند .

" دی ولت " آنگاه می‌افزاید در این هر سه حال می‌توان نتیجه گرفت که رژیم تهران نه در داخل و نه در خارج از قوام و ثبات برخوردار نیست . و به دولت هاتومی می‌کنند که از هم اکنون در فکر تماس‌های بیشتر با نیروهای باسند که در ایران جا نشین خمینی خواهند شد .

## جهاد اسلامی

گروهک تروریستی جهاد اسلامی ، صبح روز دوشنبه ۶ اکتبر در بیروت ، پیام جدیدی از سگروگان فرانسوی را انتشار داد .

طبق همین گزارش نواری ویدیوی ماریس کارتون ، ماریس فونتن ، وژان پیل کوفمن ، همراه بانامهای جهاد اسلامی در اختیار یک خبرنگاری غربی در بیروت قرار گرفت .

جهاد اسلامی در این نامه در برابر آزاد کردن سگروگان فرانسوی ، خواستار آزادی ۱۷ تروریست زندانی در کویت شده است . در این نامه اضافه شده که با زگشت دوعراقی اخراجی به پاریس ، برای جهاد اسلامی کافی نیست و اشتباه‌های قبلی دولت ژاک شیراک را جبران نمی‌کند و فرانسوی باید در کل سیاست خود در منطقه تجدیدنظر کند .

خبرگزاری فرانسه به نقل از منابع موثق دیپلماتیک در تهران گزارش داد که " ایاز محمود " کاردار سفارت سوریه در تهران که پنجشنبه شب ۲ اکتبر ربوده شد و جمعه شب ۳ اکتبر آزاد گردید ، جراحات مختصری به ویژه از ناحیه سر برداشته است .

" ایاز محمود " حدود نیمه شب جمعه در یکی از خیابان‌های شمال شهر تهران رها شد . وی روز شنبه ۳ اکتبر در حال استراحت در منزل خود بود .

به گزارش خبرنگاری فرانسه ، کوچکترین توضیحی در مورد هویت ربایندگان ، اهداف آن‌ها و چگونگی خاتمه یافتن این ماجرا و آزاد شدن دیپلمات سوری منتشر نشده است . محافل نزدیک به کاردار سوریه ، فقط به گفتن این موضوع اکتفا کرده‌اند که دستورالعملیات از خارج از تهران صادر شده است .

روزنامه آلمانی " دی ولت " در تفسیری درباره ربودن دیپلمات سوری در تهران می‌نویسد که این عمل می‌تواند به سه دلیل سرزده باشد : نخست اینکه ملاها خواسته‌اند به رژیم سوریه هشدار دهند که نزدیک شدن آنها به مسان و بغداد ، می‌تواند برای ایشگران تمام شود . زیرا برای رژیمی که تمامی یک سفارتخانه را به گروگان گرفت ، گروگان گرفتن یک دیپلمات مسئله‌ای نیست .

دوم اینکه بخشی از حکومت ملاها که از جنگ به ستوه آمده ، خواسته است ضرب سستی به بخش دیگر که خواه جنگ است نشان دهد .

## درخواست اشتراك

بهای اشتراك : يك ساله ۲۴۰ فرانك فرانسه -

شش ماه ۱۲۰ فرانك فرانسه -

دانشجویان نصف قیمت

اینجانب ( نام و نام خانوادگی به فارسی و به حروف لاتین )

نام خانوادگی :

Nom .....

نام :

Prénom .....

آدرس :

Adresse: .....

– ما یلم نشریه قیام ایران را به مدت یک سال  به مدت شش ماه  مبلغ  فرانك فرانسه به حساب بانکی نشریه  به حساب پستی نشریه  حواله شد .  
قبض رسید به ضمیمه ارسال می‌گردد .

تاریخ امضاء

شماره حساب پستی :

QYAM IRAN  
C.C.P No: 2400118/E  
PARIS

شماره حساب بانکی :

QYAM IRAN  
Crédit du Nord  
78, Rue de la Tour  
75116 Paris  
Compte No: 11624700200

## توجه لازم

شما دارنده تقاضای اشتراك را به آدرس قیام ایران ارسال فرمائید. نامه‌های که به آدرس حساب پستی یا بانکی فرستاده شود ، بدست ما نمی‌رسد .

بقیه از صفحه ۹

## نشانی پستی شاخه‌های نهضت مقاومت ملی ایران در کشورهای مختلف دنیا

N.A.M.I.R.  
Postfach 121007  
8000 MUNCHEN 12  
W. Germany  
آلمان فدرال

N.A.M.I.R.  
Postfach 523  
1171 WIEN  
AUSTRIA  
اتریش

PO BOX 57278  
WASHINGTON, D.C. 20037  
U.S.A  
امریکا

N.A.M.I.R.  
PO BOX 313  
LONDON W 2.4 QX  
ENGLAND  
انگلستان

PO BOX 130  
14600 TULLINGE  
SWEDEN  
سوئد

TDS - MO 85  
117/118 MAKER CHAMBER (V)  
NARIMAN POINT  
BOMBAY 400021  
INDIA  
هند

NEHZAT  
P.B. 246  
3230 AE BRIELLE  
HOLLAND  
هلند

A.CII  
APARTADO CORREOS 50432  
MADRID SPAEN  
اسپانیا

NAMIR  
PB-1002  
STN. B. WILLODALE ONT  
M2K 2T6 CANADA  
کانادا

A.R CASELLA  
POSTALE 601  
00187 ROMA  
ITALIA  
ایتالیا

(۱۸ مرداد) که قرار بود شاه به شمال برود به او رسانده شود. آن‌ها به من اطمینان دادند که این کار اشکالی نخواهد داشت ... بالاخره در نیمه شب ۸ - ۹ و آخرین مذاکره شاه و من صورت گرفت. ما در باره همه هدف‌ها و اقدامات و عملیات توافق کرده بودیم. من قول دادم فرمان‌ها به موقع رسانده خواهد شد که شاه بتواند صبح روز ۹ اوت قبل از عزیمت به شمال آن‌ها را امضا کند ... من احساس کردم که لازم است هنگام مفارقت یک پیام از جانب رئیس جمهور به او بلاغ کنم و چون آرزوی من ز فرستادن چنین پیام غفلت کرده بود من خود پیامی درست کردم که یقین داشتم اجاسات او را منعکس می‌کند. بنابراین به شاه گفتم امروز عصر تلگرافی از واشنگتن داشتم که پرزیدنت آیزنهاور از من خواسته است این پیام را به شما برسانم: " من شما را به خدا می‌سپارم " اگر بی‌لوی‌ها و روزولت‌ها نتوانند به کمک یک دیگر این مسئله کوچک را حل کنند دیگر هیچ امیدی نیست. من ایمان کامل دارم به اینکه شما این کار را با موفقیت به انجام خواهید رساند ."

روزولت در آخر فصل می‌نویسد: در آن موقع همه چیز به نظر من روشن و امیدبخش می‌آمد و هیچ تصور نمی‌کردم که طی چند روز آینده پی‌درپی دچار دلشوره و تشویش و بی‌اس‌خواهم شد .

- 1 - Countercoup 140
- 2 - Counterplay 147
- 3 - End of Empire 219
- 4 - نام مستعار راست
- 5 - Woodhouse 120
- 6 - End of Empire 220
- 7 - Countercoup 155





## صدور نفت از جزیره لارک

بیمه لویدز لندن اعلام کرد بر اساس گزارش‌هایی که دریا نفت کرده است، جمهوری اسلامی تصمیم دارد پایانه‌های شناور نفتی خود را در جزیره لارک اندکی تغییر محل دهد. در حال حاضر پایانه لارک در ۷ مایلی جنوب غربی این جزیره واقع است.

علت این تصمیم جمهوری اسلامی معلوم نیست. پاره‌ای کارشناسان امور نفتی معتقدند به علت جریان‌های قوی تنگه هرمز و تلاطم‌های دائمی دریا در اطراف این جزیره چنین تصمیمی گرفته شده است. عملیات نفت‌گیری از لارک اغلب به علت توفان‌های شدید قطع می‌شود. به عقیده‌ی گروهی دیگر کارشناسان، تغییر مکان پایانه نفت‌گیری در لارک برای جلوگیری از حمله هواپیماهای عراقی انجام می‌گیرد.

پایانه شناور لارک از چند نفتکش غول پیکر تشکیل شده است که در نزدیکی این جزیره لنگر انداخته‌اند و به صورت اسکله با رگیری نفت برای نفتکش‌های خارجی درآمده‌اند. با وجود این به علت حملات مکرر عراق به نفتکش‌هایی که بیسن خارک و لارک رفت و آمد می‌کنند صادرات نفت رژیم تهران بشدت کاهش یافته است. به گزارش منابع معتبر نفتی، صادرات نفت جمهوری اسلامی در یک ماه گذشته بطور متوسط روزانه تنها ۷۰۰ هزار بشکه بوده است.

خبرگزاری فرانسه - ۳ اکتبر ۸۶

## حمایت نظامی

انجمن ناخدایان کشتی‌ها در فرانسه روز پنجشنبه ۲ اکتبر از دولت آن کشور خواست نفتکش‌هایی را که به خلیج فارس می‌روند هر چه سریع‌تر تحت حمایت نظامی نیروی دریایی فرانسه قرار دهد.

به گزارش خبرگزاری فرانسه، اتحادیه اطاق سندیکا‌های صنایع نفت فرانسه نیز بدنبال حمله هلیکوپترهای جمهوری اسلامی به نفتکش "بریساک" در روز ۲۲ شهریورماه، چنین تقاضایی از دولت فرانسه کرده‌بودند.

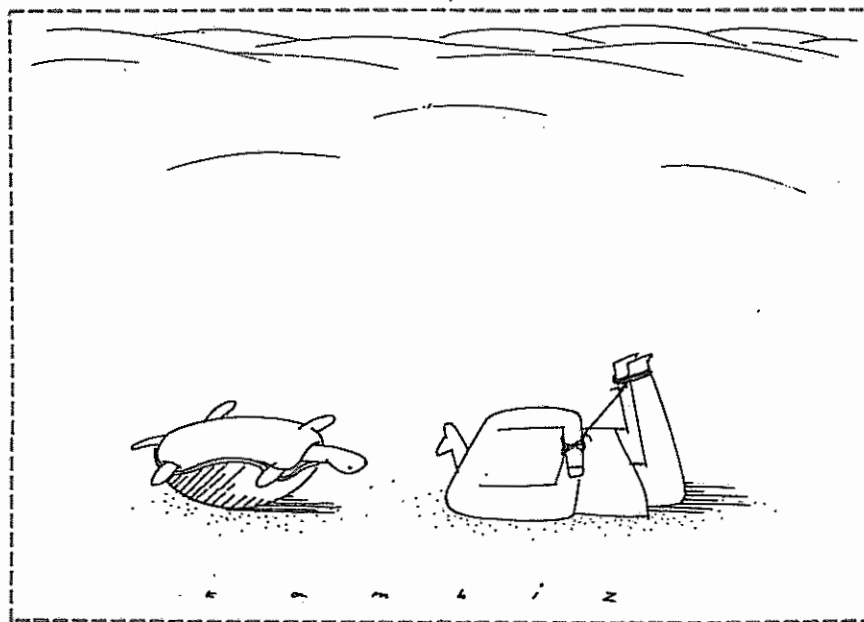
سخنگوی انجمن ناخدایان فرانسه گفت: عراقی‌ها هنگام حمله به نفتکش‌ها تنها قصد دارند به کشتی آسیب برسانند، اما جمهوری اسلامی آشکارا سرنشینان کشتی را به قصد قتل آن‌ها مورد حمله قرار می‌دهد. وی افزود: "به هنگام حمله به نفتکش "بریساک" دو هلیکوپتر جمهوری اسلامی ابتدا یکبار از فراز کشتی رد شدند و هویت آن‌ها را کاملاً شنا ساسی کردند و با دردمان راه هدف موثک قرار دادند. کاملاً روشن بود که نفتکش فرانسوی آگاهانه وبدون ترس از هیچ تنبیهی مورد حمله قرار گرفت. وی اضافه کرد: "در مقابل هر کشتی که از یک طرف مورد حمله قرار می‌گیرد طرف دیگر، درصدد تلافی جویی برمی‌آید. بدین ترتیب تمامی خلیج فارس اکنون خطرناک شده است.

خبرگزاری فرانسه - ۳ اکتبر ۸۶

## دعوت سخاوتمندانه

### از بخش خصوصی

بقیه از صفحه ۱



بعد از آنکه طرح‌های بزرگ اصلاح طلبانه امیرکبیر - از جمله تلاش برای صنعتی کردن ایران - همراه آن مرد بزرگ به خاک سپرده شد، نا صراحتین شاه گاه گاه به صرافت می‌افتاد قدمی درین راه بردارد. در حدود سال‌های ۱۲۹۰ هجری قمری، تعدادی از رجال و امنای دولت ما مورشدند مجلسی تشکیل دهند و برای انجام اصلاحات اساسی شور کنند و نتیجه را به عرض شاه برسانند. یکی از اصلاحات مورد نظر جلب مشارکت مردم در امور صنعتی و معدنی بود. به زبان ساده‌تر، ناصرالدین شاه می‌خواست بدانند چرا در ایران کسی برای ایجاد صنایع جدید یا بهره‌برداری از معادن قدم پیش نمی‌گذارد و چگونه می‌توان مردم را به این امر اغرایست.

درین باب، گزارشی برای شاه فرستاده شد که قسمتی از آن چنین است:

"از جمله فرمایشات هما یونی یکی در خصوص بدست آوردن راه اطمینان عامه بود. از روی تجربه معلوم و مشهود است که اطمینان حاصل نمی‌شود مگر به امنیت. امنیت فرع قانون است و قانون، لازمه اش اجرا، قانون اعم از شرع و عرف باید در معرض اجرا در آید و حدود در همه جا و بر همه کس جاری باشد و اگر غیرا زین باشد آن را نمی‌توان قانون گفت. چون چنین شود قلوب عامه زهر جهت اطمینان حاصل خواهد کرد و در آن وقت طبیعت مخلوق و طبیعت آب و خاک آنچه در خود مکنون و مخفی دارند در معرض ظهور و بروز خواهند رسید، آب‌ها جاری می‌شود و زمین‌ها آباد، صناعات ترقی می‌کنند و معادن استخراج می‌شود، بول‌های مردم از زیر خاک بیرون می‌آید و از حاصل آن دو عشره ایدخزانه می‌شود. همانطور که اجرای قوانین اسباب ترقی

جواب فرمایشت حضرت اما مدربساب مشا رکت ودعوت دولت برسرما یه‌گذاری صنعتی، امروز نیز همان است که در مکتوب صدوشا نزده سال پیش آمده است: با کدام قانون؟ کدام امنیت؟

همین تعارف‌ها گریبا صدققتی تواء م‌بود با زمان‌ها داشت که بر دل کسی بنشیند. اما دولت در واقع روغن ریخته را نذر اما مزایای می‌کند. موا ردی که وزیر صنایع برای سرما یه‌گذاری به بخش خصوصی پیشنهاد می‌کنند مثل تقسیم رث آن برادر دغل و خوشاشتها ست با بردار رسا ده لوحش:

زیبا تر آنچه ما ندزیا با از آن تو بدای برادر از من و اعلا از آن تو این طاس خالی از من و آن کوزه‌ای که بود پارتینه، برز شه مصفی از آن تو یا بیوی ریسما ن گسل میخ کن زمن مهمیزکله تیز مطلا از آن تو این قوچ شاخ کچ که زندشاخ، از آن من غوغای جنگ قوچ و تما شا از آن تو از من خا نه تا بلب با م از آن من وزیا م خانه تا به ثریا از آن تو

یکی از بزرگان معروف تهران در جواب نظرخواهی روزنامه کیهان را جمع‌بندی "مشا رکت" می‌گوید: "اگر قانون برای تجارت خارجی وجود داشته دیگر دولت خودکار رومدا دوارد نمی‌کرد و یا مسئولیت اداره یک کارخانه کوچک گلزنی را به عهده نمی‌گرفت. در زمینه امورات صنایع و کشاورزی و صنعتی وضع بهم ریخته است چون در هیچ کدام از این موارد، قانون جاری نیست. دولت اجرای بیشتر امور را خود بدست گرفته است. وضع تولید و کارآیی بسیار بد است و در این میان هیچ کس نمی‌پرسد چرا کارآیی کارخانه‌های دولتی به افتضاح کشیده است و یا اینکه چرا کارخانجات که سهام‌های آن‌ها متعلق به دولت است ضرری دهند... در حال اول باید بدایم دولت در کارها رندا رد و بعد می‌توانیم بگوئیم مردم در کارها قرار دارند و چطور می‌توانند در امور مشارکت کنند و الا تا سیس مدارس با سرما یه مردم واداره آن بدست دولت که مشا رکت نامیده نمی‌شود!"

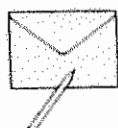
## بزرگداشت

نهضت مقاومت ملی ایران، واحد شهری‌ها میورگ در نظر دارده منظم‌سور حفظ سنت‌های ملی ایران زمین، مراسم بزرگداشت روز مهرگان، در تاریخ جمعه ۱۰ اکتبر (از ساعت ۱۸ تا ۲۳) برگزار کنند. از هموطنان عزیز دعوت می‌شود در این مراسم شرکت فرمایند.

GEMEINDE HAUS,  
SCHLOSS-STRASSE 78  
2000 HAMBURG 70  
U1 - WANDSBEKMARKT

نشانی:

QYAM IRAN  
C/O C.B.  
17, bd RASPAIL  
75007 PARIS  
FRANCE



ایران هرگز نخواهد مرد